

راهنماک سرمایه‌گذاری

سال ششم / شماره ۵۴ / تیر ۱۴۰۰
قیمت: ۴۵ هزار تومان

ماهنامه اجتماعی اقتصادی

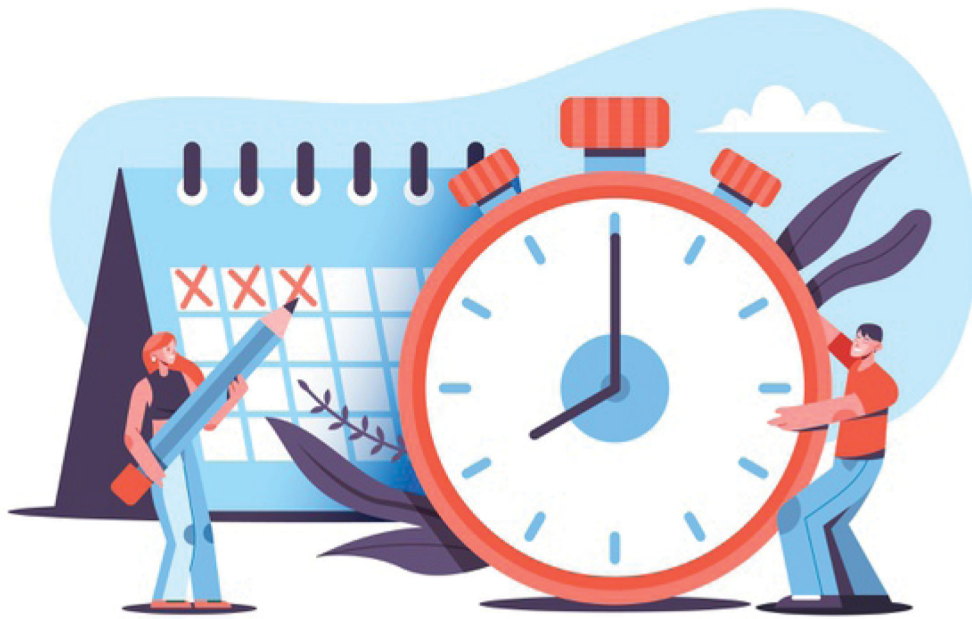
درآمد نابرابر و مشارکت در هزینه‌های زندگی

■ توصیه‌های مالی مهم
برای نسل آینده

■ ۱۰ راز خلق ثروت از کتاب
همسایه میلیونر



■ همه‌چیز درباره خرید حضوری و اینترنتی



**در مسیر موفقیت مالی، این دو نعمت خدادای را
فراموش نکنید: «مغزتان» و «وقتتان». با این دو
نعمت قدرت تعیین سرنوشتتان را خواهید داشت
و مسیر موفقیت را طی خواهید کرد.**



a l a f k h e r s

NO.54

راهنماک سرمایہ گزارک

ماہنامہ اجتماعی اقتصادی



عَلْفَکَرَس

a l a f k e r s

ماهنامه راهنمای سرمایه‌گذاری

تیر ۱۴۰۰ / سال ششم / شماره ۵۴

مدیر هنری: سمیرا هژبری
ویراستار: فاطمه هدیه‌لو
هیئت تحریریه: فاطمه هدیه‌لو
محمد سجاد علی مددی

صاحب امتیاز: موسسه غیر تجاری راهنمای اندیشه
هدفمند با شماره ثبت ۴۹۲۶۵ (موسسه فرهنگی دیجیتال)
مدیر مسئول: سید محمدباقر غروی نخجوانی
سر دبیر: ملیحه خیر خواه

■ قلم

توصیه‌های مالی مهم برای نسل آینده..... ۴
تحولات دنیای امروزی و آموزش مالی به کودکان..... ۸

■ ورود آقایان ممنوع

درآمد نابرابر و مشارکت در هزینه‌های زندگی..... ۱۲

■ باشگاه موفقیت

آیا شغل باید وسیله‌ای برای رسیدن به پول باشد؟..... ۱۶
۱۰ راز خلق ثروت از کتاب همسایه میلیونر..... ۱۸

■ پشت پرده خرید

همه چیز درباره خرید حضوری و اینترنتی..... ۲۰

تجارت



www.alafkhers.com

نشانی: سعادت آباد، بلوار پیام، میدان بهرود، خیابان عابدی، پلاک ۳- واحد ۳ تلفن: ۲۲۱۱۲۴۶۳

چاپ: نشر یزدا

کیلومتر جاده قدیم تهران کرج، سه راه شهریار، باغستان، ابتدای سعیدآباد، شهرک صنعتی گلگون،
خیابان پنجم جنوبی، پلاک ۳۵



■ دودوتا چهارتای زندگی

وقتی که رستوران رفتن در دسر ساز می‌شود ۲۴

■ دانستنی‌های مالی

ارزش خالص: ۵۰ سنت! ۲۶

■ ۳۶۰ درجه مالی

مردی در آرزوی طلا؛ ۲۸

■ دیدنی‌ها

کمیک ۳۲

ویدیو ۳۲



توصیه‌های مالی مهم برای نسل آینده



من هم مانند هر پدر و مادر دیگری، در جاده‌ی پرفراز و نشیب آموزش‌های مالی به کودکانم قرار دارم. در طول مسیر، به زمانی که خودم در مورد پول آموزش می‌دیدم، بازگشتم. در گذشته این‌طور گفته می‌شد که «بچه زرنگش خوبه»؛ اما معمولاً با حالت تمسخر آمیز می‌گفتند. من هم به این درک رسیدم که زرنگ بودن خیلی خوب است؛ اما نمی‌توانم چیزی را که از قبل رخ داده است، تغییر دهم.

با این وجود، هم‌همی ما هنوز فرصت تغییر نسل بعد را داریم و در این مقطع زمانی، «زرنگ» بودن یک امر فوق‌العاده خوب محسوب می‌شود. درس مالی‌ای که من به کودکانم می‌آموزم، در واقع توصیه‌هایی هستند که به نسخه‌ی ۲۰ ساله‌ی کوچکت‌تر خودم می‌کنم. برخی از این نصایح آن‌هایی هستند که به خوبی در زمان جوانی کمک‌حال من بوده‌اند و بعضی‌شان آن‌هایی هستند که آرزو می‌کنم که کاش زودتر و در سن کم‌تر از آن‌ها مطلع می‌شدم. هم‌چنین این موارد، نصایحی‌اند که امیدوارم والدین دیگر نیز آن‌ها را مدنظر قرار دهند تا فرزندان‌شان از مشکلاتی که من در جوانی داشتم، مصون بمانند.

۱) کار اولویت اول است

تا وقتی که جوانیم، وابستگی‌ها و اولویت‌های کم‌تر و وقت بیش‌تری در اختیار داریم. قبل از آن‌که ازدواج کنیم و بچه‌دار شویم، وقت آزاد زیادی داریم. برخی از این وقت که در اختیارشان است جهت دنبال کردن علایق خود، کمی کار و

۲) کار مندی تنها روش کار کردن نیست

کارهای جانبی بسیار عالی‌اند. این‌گونه کارها سبب تغذیه روح‌تان بوده و اگر مناسب باشند، حساب بانکی‌تان را نیز تغذیه خواهند کرد. انجام مشاغل جانبی سبب کاهش وابستگی به شغل اصلی‌تان می‌شود. پس از گذشت زمان، علاقه‌تان به کار کردن افزایش می‌یابد. بسیاری از مردم عاشق کارهای جانبی‌اند؛ در حالی که بقیه‌ی افراد، هیچ علاقه‌ای به انجام کارهای اضافه ندارند. یکی از بزرگ‌ترین موانع یافتن شغل جانبی آن است که ما خودمان را راضی می‌کنیم که این‌گونه کارها جواب نمی‌دهند. چند مورد از این‌گونه بهانه‌ها به این شکل‌اند:

■ نمی‌توانم هم‌زمان شغل تمام‌وقت داشته باشم و در بعدازظهر کار دیگری انجام بدهم. این طرز فکر اشتباه است. بهتر است تا زمانی که وقتی برای آموزش دارید و درگیر خانواده و فرزند نشده‌اید، راه‌های کسب درآمد در انواع بازارها را یاد بگیرید. شما می‌توانید در خانه باشید، در حالی که مشغول انجام وظایف خود و کسب درآمد هستید.

■ شغل جانبی ارزش وقتی را که برای آن صرف می‌کنم، ندارد. آیا نشستن پای تلویزیون به مدت ۴ ساعت و پول نگرفتن در ازای آن، به کار نکردن می‌ارزد؟

■ انجام کارهای جانبی دشوار است. این یعنی من تنبلم. اگر نتوانید در سن کم کار جانبی انجام دهید، در درازمدت و وقتی که تعهدات زندگی و خانواده‌تان بیش‌تر شود، نمی‌توانید از پس آن بر بیایید. در آینده، به‌علت تعهدات زیادی که دارید خسته خواهید شد و دیگر وقتی برای تنبلی نخواهید داشت.

■ نمی‌دانم چه کار جانبی‌ای انجام دهم. بله که می‌دانید. فقط کافی است کمی فکر کنید. وقتی ایده‌ای به ذهن‌تان می‌رسد، آن را اجرا کنید. احتیاجی به نقد و تحلیل فراوان نیست؛ اگر ایده‌تان جواب نداد، از آن صرف نظر کنید. به هر حال، این یک شغل جانبی است.

۳) منتظر بزرگ شدن نباشید

اگر یک نوجوان ۱۵ ساله بگوید: «به‌اندازه‌ی کافی برای داشتن شغل ثابت، بزرگ نشده‌ام»، کاملاً صحیح گفته است؛ با این حال او به‌اندازه‌ی کافی برای آموزش درباره‌ی پول و کسب درآمد بزرگ شده



خوش‌گذرانی با دوستان‌شان استفاده می‌کنند. هیچ‌کس در این مورد اشتباه نمی‌کند؛ اما فراموش نکنید که با این وقت اضافه‌ای که در اختیار داریم، می‌توان بیش‌تر کار کرد. آن شیفت اضافه‌ای را که به شما پیشنهاد می‌شود، از دست ندهید؛ زیرا در غیر این صورت نفع خاصی نصیب‌تان نمی‌شود؛ به هر حال می‌خواهید به خانه بروید و پای تلویزیون بنشینید. بنابراین اگر می‌خواهید تا بیش از قبل، بدن و روح‌تان را تغذیه کنید، به سر کار بروید. فراموش نکنید که زندگی سالم در گروی اتخاذ تصمیمات صحیح است.



است. اگر یک نوجوان ۱۷ ساله بگوید: «من به اندازه‌ی کافی برای انجام کارهای حرفه‌ای، بزرگ نشده‌ام» نیز صحیح است. اغلب مراکز حرفه‌ای، هیچ شخصی را بدون داشتن مدرک دانشگاهی استخدام نمی‌کنند. نوجوانان ۱۷ ساله‌ای را می‌شناسم که در کارهایی مانند تنظیم اسناد اداره‌ها، بازاریابی، منشی‌گری و مشاغل حرفه‌ای دیگر فعالیت می‌کنند.

اگر یک جوان در سال‌های ابتدایی دهه‌ی دوم زندگی‌اش معتقد باشد که به اندازه‌ی کافی برای ریاست و سرپرستی یک شغل معتبر، بزرگ نشده، کاملاً حرف درستی زده است. بسیاری از سمت‌های ریاستی مختص اشخاصی‌اند که تجربه‌ی بالا داشته باشند. من در ۲۲ سالگی سرپرست فروش شرکت‌مان شدم. شخص دیگر هم‌سن من نیز در حال ساخت شغل مخصوص خود است. افراد بسیاری وجود دارند که در اوایل دهه‌ی ۲۰ به سمت مدیریتی و برپایی شغل خود دست‌یافته‌اند. پس دوباره می‌پرسم: مشکل کجاست؟

دنبال دلیل و بهانه برای اجرایی شدن شغل جانبی نگردید. اگر ایده‌تان جواب نداد، خود را محکوم نکنید. داستان زندگی افراد موفق را دنبال کرده و از ایشان الهام بگیرید. شاید برای انجام کارهای حرفه‌ای و تخصصی و داشتن پست‌های مدیریتی، کسب تخصص و داشتن سن مشخصی نیاز باشد؛ اما برای انجام خیلی از کارها نباید منتظر بزرگ شدن باشید و به‌راحتی از سنین پایین‌تر می‌توانید شروع کنید.

۴) درباره عادات مالی خود نگران باشید

نادیده گرفتن مسائل مالی‌تان، شما را آرام نخواهد کرد. کنار آمدن با عادات اشتباه فعلی‌تان درباره‌ی پول، شما را از لحاظ مالی به هیچ‌جایی نمی‌رساند. شما می‌بایست کاملاً از ارزش‌ها، رفتارها و باورهای خود در مورد پول آگاه باشید. این موارد محرک عادات مالی شما هستند. از عادات مالی‌تان مطلع و در مورد چگونگی استفاده از پول‌تان قاطع باشید. از زمانی که به طور کامل رابطه‌تان با پول را درک کنید، از مسائل مالی ترس نخواهید داشت؛ زیرا همه‌چیز تحت اختیار‌تان خواهد بود.

نادیده گرفتن مسائل مالی‌تان، مشکلات شما را حل نخواهد کرد. کنار آمدن با عادات اشتباه فعلی‌تان در استفاده از پول، شما را از لحاظ مالی به هیچ‌جایی نمی‌رساند. شما

باید کاملاً از ارزش‌ها، رفتارها و باورهای خود در مورد پول آگاه باشید.

۵) استقلال مالی و بازنشستگی زود هنگام

استقلال مالی و بازنشستگی زود هنگام هر دو بسیار مهم‌اند. این حرکت سریع، می‌بایست شروع گام برداشتن در جاده مالی زندگی‌تان باشد. اغلب کارشناسان معتقدند که می‌بایست حداقل ۱۰ درصد از حقوق خود را پس‌انداز کنید. اما بیابید به پس‌انداز ۵۰ درصدی فکر کنیم و آن را تا ۸۰ درصد نیز بالا ببریم! چرا ۸۰ درصد؟ چون من بر پایه حقوق سالیانه و باقی درآمدهای جانبی‌ام، توانسته‌ام به این رقم برسم. شما نیز می‌توانید با محاسبه‌ی تمامی هزینه‌ها و درآمدهایتان، درصد پس‌انداز خود را پیدا کنید.

هدف اصلی از انجام این کار، این است که هزینه‌های کل‌تان را کاهش دهید تا جایی که



سرمایه‌گذاری‌ها در شرایط مناسب اقتصادی حتی افزایش نیز می‌یابند.

۶) بچه زرنگش خوبه

برای تربیت نسلی آگاه‌تر از نسل قبل و برای فرزندی که همواره دغدغه تربیت‌شان را داریم، باید بتوانیم آن‌ها را با آگاهی کامل، در مسیر صحیح آموزش‌های مالی قرار دهیم. این راه کمی دشوار با چند توصیه‌ی عملی و کاربردی راحت‌تر و هموارتر خواهد شد. کافی است برای استقلال مالی کودکان منتظر بزرگ شدن آن‌ها نباشید، فرزندان را متوجه اهمیت کار و داشتن درآمد کنید و طوری رفتار نکنید که کارمندی تنها راه کسب درآمد است. به آن‌ها نشان دهید پس‌انداز و کاهش هزینه‌ها در کنار داشتن درآمد می‌تواند آن‌ها را به استقلال برساند.

به یک نقطه پایدار برسند. سپس به قدر کافی از درآمدهای پس‌انداز کرده و آن را جهت سرمایه‌گذاری‌های مناسب به کار بگیرید تا بتوانید با همان پس‌انداز، تمامی هزینه‌هایشان را پوشش بدهید. با استفاده از این روش، حتی پس از بازنشستگی زود هنگام‌تان، درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری‌هایی که کرده‌اید، همچنان تمامی هزینه‌هایشان را بدون انجام هیچ کار اضافی، پوشش می‌دهد. تاثیر مثبت این



تحولات دنیای امروزی و آموزش مالی به کودکان

یاری می‌کرد تا دوران بازنشستگی را نیز تجربه کند، آن شخص دیگر انگیزه‌ی خاصی در آن دوران برای گذران زندگی خود نداشت. امروزه خیلی چیزها دست‌خوش تغییر شده و این تغییرات بر امور مالی نیز تاثیر گذاشته‌اند. برای مثال، امروزه کودکان از سن کم برای آینده خود نقشه می‌کشند. خیلی‌ها پیش از آن‌که وارد دبیرستان شوند، به دانشگاه و شغل آینده‌شان فکر می‌کنند، برای تعدادی زیادی از آن‌ها بیشتر از آن‌که علاقه به رشته‌ی تحصیلی اهمیت داشته باشد، داشتن بازار کار آن رشته در آینده مهم است. بازار کاری که بتوانند پس از فارغ‌التحصیلی در آن کاری برای خود دست‌وپا کرده و درآمدی بدست آورند.



بزرگسالی خود انتخاب می‌کردند. اکثر مردم سالیان سال در کار خود می‌مانند و اگر خوش‌شانس بودند، می‌توانستند دوران بازنشستگی خود را نیز ببینند. حقوق ثابت اداره به‌علاوه‌ی بیمه‌ی تأمین اجتماعی کافی بود که یک فرد تا زمان مرگش، احساس امنیت کند. حتی اگر به قدر کافی بخت با وی

دنیای امروزی با دنیای ده سال پیش تفاوت‌های بسیاری دارد. بعضی از کارهایی که ما در گذشته مجبور به انجام دادن آن‌ها بودیم، امروزه دیگر کاربرد ندارند. در گذشته‌ی نه‌چندان دور، زندگی افراد جامعه به طوری بود که دوران کودکی را پشت سر می‌گذاشتند، سپس یک مسیر شغلی را در



چه تغییراتی بر امور مالی و نگاه افراد تاثیر گذاشته است؟

بازار کار در حال تغییر است. مشاغل صنعتی به شدت کم رنگ شده و هر روز مشاغل جدیدتری در عصر اطلاعات ظهور می کنند. اگر در گذشته، رشته و مدرک تحصیلی بازار کار آینده را مشخص می کرد، الان شرایط به گونه ای دیگر است. به طور مثال، بازار کار «مهارت محور» شده است و افراد بر اساس مهارت هایی که دارند، می توانند کار خود را پیدا کنند.

توسعه ی کسب و کارهای پلتفرمی از دیگر تغییراتی است که در دنیای امروز اتفاق افتاده است. بنابراین، آن چیزی که در شرایط فعلی با توجه به توسعه ی این نوع از کسب و کارها می تواند تاثیرگذار باشد، سرمایه گذاری برای کسب مهارت ها و تخصص های جدید و آمادگی برای تحولات آینده ی کاری است.

دیگر هیچ کس تا آخر عمرش در یک شغل نمی ماند. به جای آن، افراد می توانند به فکر اکتساب چند شغل مختلف در طول زندگی خود باشند. شاید در گذشته داشتن یک شغل به تنهایی برای گذران زندگی و مدیریت آن کافی بود؛ اما شرایط اقتصادی سخت امروز شرایط را به گونه ای رقم می زند که تغییر شغل یا داشتن دو شغل در کنار هم، یکی از الزامات زندگی امروزی شده است.

سال های بازنشستگی یک فرد به سال هایی که مشغول به کار بوده است، بستگی دارد. زندگی در زمان بازنشستگی نیز پول می خواهد و رویارویی با هزینه های سرسام آور سلامت و سایر هزینه های بازنشستگی، گریبان گیر همه خواهد بود. اگرچه بازنشستگی همواره دغدغه مردم بوده است، در شرایط امروزی این موضوع اهمیت بسیار بیشتری پیدا کرده است. به طوری که شاید بتوانیم بگوییم این ضرب المثل معروف که «چو فردا شود، فکر فردا کنیم» رنگ باخته و در شرایط فعلی، همه ی ما از امروز باید به فکر فردای خود باشیم. نمی توان بر روی حقوق ادارات و بیمه ی تأمین اجتماعی به عنوان یک درآمد

به احتمال فراوان این مفاهیم را در کودکی آموزش ندیده‌اید و این موارد جدید و پیچیده را در بزرگسالی تجربه کرده‌اید؛ اما کودک‌تان نیاز دارد حقایق نو درباره‌ی تاثیر پول در زندگی را بشناسد. در ادامه، تنها چند مورد از حقایق جدید زندگی را که نیازمند اعمال نگرش جدید در امور مالی است، بیان می‌کنیم:

امید به زندگی: کودکی که در دنیای امروز متولد می‌شود، می‌تواند توقع زندگی تا ۷۹ سالگی را داشته باشد (که این رقم برای زنان بیش‌تر نیز هست). تخمین زده‌اند که امید به زندگی تا بیست سال آینده به عدد ۸۶ برای مردان، و ۹۱.۵ برای زنان خواهد رسید، یعنی کودکان می‌بایست دیدگاه وسیع‌تری را نسبت به گذشتگان خودبه زندگی داشته باشند. آن‌ها می‌بایست بفهمند که سال‌های کارکردن‌شان ممکن است از نیم قرن نیز عبور کند. در این دوره، آن‌ها ممکن است حرفه‌های مختلفی را تجربه کنند. کودکان نیاز دارند تا درباره‌ی مفاهیم مختلفی از جمله بیمه‌ی سلامت که ما والدین در سن ایشان به آن‌ها توجه نمی‌کردیم، بیندیشند.

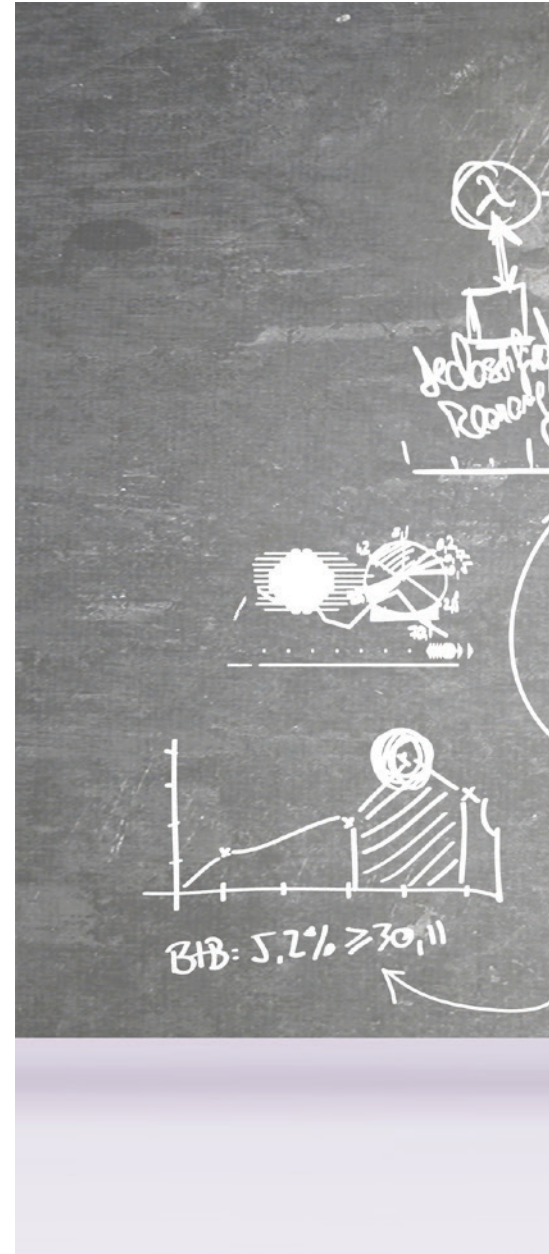
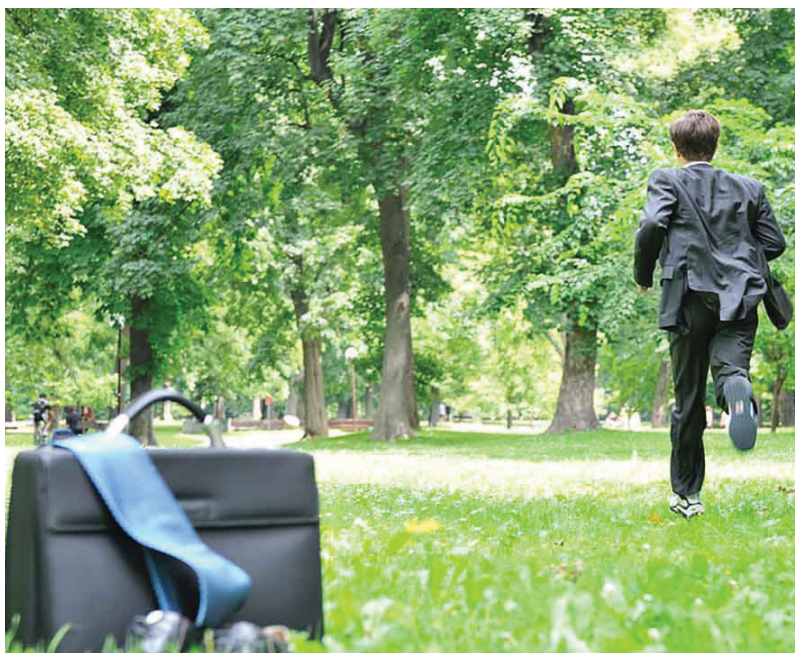
دیگر نمی‌توان بدون داشتن بیمه، زندگی کرد. تصمیم‌گیری‌ها درباره‌ی تغییر شغل به شدت تحت تاثیر دسترسی به بیمه قرار گرفته است. مردم می‌دانند که در دوران میان‌سالی، احتمال معلول شدن نسبت به مرگ، قوی‌تر است؛ بنابراین می‌خواهند به‌خوبی آماده‌ی رفع معیشت خود باشند. مردم امروزه، همچنین با قوانین مدنی جدیدی درگیر شده و می‌بایست در برابر جنبه‌های مختلفی از بدهی‌ها و جرایم احتمالی هوشیار باشند.

امروزه خیلی چیزها دست‌خوش تغییر شده و این تغییرات بر امور مالی و آموزش در این زمینه نیز تاثیر گذاشته است. تغییرات جامعه، تکنولوژی و محیط‌های کار همگی بر امور مرتبط با پول تاثیر گذاشته‌اند؛ کودکان‌تان می‌بایست در جریان این وقایع قرار بگیرند و آموزش کافی ببینند.

■ تکنولوژی رایانه‌ای پیش‌زمینه اصلی کار و سرمایه‌گذاری

امروزه این موضوع که سواد رایانه‌ای به‌قدر کافی داشته باشیم، بسیار حیاتی است؛ زیرا تقریباً تمام مشاغل امروزی برای ادامه‌ی روند خود و ایجاد ارتباط با دیگر مشاغل، محتاج رایانه‌ها هستند. امروزه حتی بسیاری از هنرمندان و موسیقی‌دانان نیز نمی‌توانند بدون داشتن رایانه، فعالیت کنند. رایانه‌ها همچنین به مردم اجازه می‌دهند تا سرمایه‌گذاری‌های خود را به صورت آن‌لاین اعمال و روند آن را پیگیری کنند.

زمان آن رسیده تا قبول کنید که وقتی سخن از پول به میان می‌آید، کودکان‌تان با وقایع جدیدی روبه‌رویند که در پی آن، روش‌های جدیدی نیز برای آموزش‌های پولی به آن‌ها به وجود آمده است. بنابراین، در عین حال که خودتان باید درک درستی از شرایط و تغییرات به‌وجودآمده داشته باشید، باید بتوانید کودکان‌تان را برای رویارویی با دنیای جدید و مسائل مالی آن آماده کنید.



بازنشستگی مطمئن، حساب کرد. پس‌اندازهای شخصی برای بسیاری از افراد تبدیل به دومین منبع درآمد به خصوص در دوران بازنشستگی شده‌اند. علاوه بر موضوع پس‌انداز، این موضوع باعث شده که سایر موارد مربوط به مدیریت مالی شخصی مثل بودجه‌بندی، سرمایه‌گذاری و مدیریت بدهی‌ها بیشتر از قبل اهمیت پیدا کنند.

■ از امروز برای آینده برنامه بریزید

تغییرات جامعه، تکنولوژی و محیط‌های کار همگی بر امور مرتبط با پول تاثیر گذاشته‌اند. کودک‌تان می‌بایست در جریان محتوای این وقایع قرار بگیرد. خود شما نیز

درآمد نابرابر و مشارکت در هزینه‌های زندگی



■ درآمد من به عنوان یک زن، بیشتر از همسر من است

تفاوت میزان درآمد من و همسر من موجب می‌شود من مدام درگیر تطابق دادن هدف‌ها و رویاهایم با این وضعیت باشم. اگر شما یک زن باشید به راحتی متوجه این حرف من می‌شوید. ما همچنین به دنبال راهی هستیم که بتوانیم درباره‌ی احساسی که هر دو به این موضوع داریم صحبت کنیم. باید گفت مدیریت مسائل مالی در خانواده و مشارکت در هزینه‌ها نیز یکی از دغدغه‌های ما محسوب می‌شود که در ادامه سعی داریم با بررسی چند نکته درباره‌ی چگونگی انجام آن، تجربه‌ی خود را با شما به اشتراک بگذاریم.

■ اهداف کوتاه‌مدت

همه‌ی ما اهدافی در زندگی داریم که به امید آن‌ها در زندگی جلو

شمار زنان شاغل در سی سال اخیر افزایش یافته است، همچنین انتظار می‌رود با توجه به اینکه زنان در حال کسب مدارک تحصیلی بالاتری نسبت به آقایان هستند، این روند همچنان ادامه داشته باشد. بالاتر رفتن مدرک تحصیلی زنان و احتمال دستیابی به مشاغل در رده‌های بالاتر امکان دریافت حقوق بیشتر برای زنان نسبت به مردان را نیز فراهم کرده است. در حال حاضر هم کم نیستند زنانی که حقوق‌های بالاتری نسبت به همسران خود دریافت می‌کنند.

چیزی که یاد گرفتیم این بود: اینکه مدام درباره‌ی علائق کوچک و هدف‌های کوتاه‌مدت‌مان با یکدیگر حرف بزنیم، نشان می‌دهد که هردوی ما یاد گرفته‌ایم که درباره‌ی نیازها و علائق یکدیگر بدانیم و به آن‌ها احترام بگذاریم. هردوی ما می‌دانیم که مسافرت بیشتر جزو علائق من به حساب می‌آید تا او. بنابراین این موضوع که قادر به پرداخت برابر هزینه‌ی سفر نیست و همچنین برای چیزی که من را بیشتر از او شاد می‌سازد، هزینه‌ی خاصی نمی‌کند، او را آزار نمی‌دهد. در عوض، او هم اهداف کوتاه‌مدت خود را دارد و می‌داند که من همیشه حاضرم که در آن‌ها مشارکت کنم. در شرایط درآمد نابرابر زن و مرد، گفت‌وگوی مستمر درباره‌ی اهداف و نیازها در یک زندگی مشترک، راه‌حل مدیریت هرچه بهتر امور مالی، در خانواده‌ها است. به توافق رسیدن در اهداف کوتاه‌مدت موجب شادی و پیدا کردن راه حل برای اهداف بلندمدت، موجب احساس امنیت و آرامش است.

■ اهداف بلندمدت

مثل همه‌ی زوج‌ها، من و همسرم نیز رویای صاحب‌خانه شدن داریم. وقتی ما چالش‌های مالی‌ای را که با آن روبرو هستیم، بین خود مطرح می‌کنیم، متوجه می‌شویم که برای اینکه روزی خانه‌ای از خودمان داشته باشیم، باید مسائل بسیاری را پشت سر بگذاریم. گفت‌وگوهای ما اغلب به دو چیز ختم می‌شود: ذخیره‌ی یک بیعانه و پرداخت رهنی که در آینده خواهیم داشت. به خاطر درآمدهای نامساوی‌مان، برایمان سخت است که به‌طور مساوی

می‌رویم. گاهی وقت‌ها امید و انتظار ما برای رسیدن به یک هدف، موجب می‌شود همه‌ی درآمدمان را برای آن ذخیره کنیم. این کار شادی‌ای به اندازه‌ی شادی دستیابی به خود آن هدف، برای ما به همراه دارد.

برای من، آن هدف، سفر کردن است. برای داشتن یک سفر فوق‌العاده، من حاضرم کل درآمد سالانه‌ام را جمع کنم که البته این موضوع، به چالشی بسیار بزرگ برای من تبدیل شده است. همسر من هرچند مسافرت را دوست دارد، اما به اندازه‌ی من از آن لذت نمی‌برد. او ترجیح می‌دهد درآمدش را برای چیزی که لذت بیشتری به او می‌دهد، ذخیره کند و چون درآمدی بسیار کمتر از من دارد، نمی‌توانیم این هزینه را تقسیم کنیم.

و اما راه‌حل ما: از آن جا که همسر من هم از مسافرت لذت می‌برد، ما همچنان هزینه را تقسیم می‌کنیم، اما نه به صورت برابر. بدین معنا که هزینه‌های اساسی سفر که باید در سطح کلان درباره‌ی آن تصمیم‌گیری کنیم، مثل هزینه‌ی پرواز و هتل محل اقامت بر عهده‌ی من است. اما هزینه‌هایی کم‌اهمیت‌تر را که تصمیم‌گیری درباره‌ی آن‌ها آسان‌تر است، بین خودمان تقسیم می‌کنیم، مثل پولی که صرف غذا یا تفریح خاصی بشود.

از آنجا که در سفرهای ما، بیشتر هزینه‌ها به عهده‌ی من است، همسر من برای رسیدن به اهداف کوتاه‌مدتش از نظر مالی حمایت نمی‌کند. بلکه سعی می‌کند با صرف وقت، انرژی و یا هر کار دیگری که توان آن را داشته باشم، او را در این راه یاری دهم. برای مثال، یکی از علائق همسرم ساختن یک فیلم کوتاه در خانه بود. من در مسائل مالی و بودجه‌ی فیلم همکاری نکردم، اما به او در ویرایش متون و تهیه لوازم موردنیاز کمک کردم؛ زیرا علاقه‌ی من به این امور بسیار کمتر از علاقه‌ی همسرم به سفر است.





پول‌هایمان را برای بیعانه جمع کنیم و کنار بگذاریم. به‌علاوه، فهمیدن این موضوع که درآمد ما در بیست تا سی سال آینده، زمانی که رهن خانه‌مان را می‌پردازیم، چقدر است، کمی نامعلوم است؛ زیرا همسر من هنوز دانشجوی است و این شانس برای او وجود دارد که بعد از فارغ‌التحصیلی صاحب شغلی شود. بنابراین احتمالاً درآمد ما در آینده، برابر خواهد بود. راه‌حلی که ما اندیشیدیم: ما تصمیم گرفته‌ایم که تنها من برای بیعانه پول کنار بگذارم. درآمد او آن قدر کم است که اگر الان پولی کنار بگذارد، هیچ پولی برای اهداف و فعالیت‌های دیگرش باقی نمی‌ماند.

یکی از دلایلی که من با این مسئله مشکلی ندارم این است که می‌دانم درآمد همسر من در سه تا چهار سال آینده به طرز قابل توجهی پیشرفت خواهد کرد. پس همکاری نابرابرمان در مسائل مالی، در یک زمان مشخص و قابل پیش‌بینی به اتمام می‌رسد. اما چه اتفاقی خواهد افتاد اگر او با درآمدی که در آینده خواهد داشت همچنان قادر نباشد همزمان این هزینه را با من به طور برابر تقسیم کند و قسط‌های وام دانشجویی‌اش را نیز بپردازد؟ این هم یکی از بحث‌های مالی است که ما هر چند وقت یک بار باید به آن بپردازیم.

چیزی که من در این میان یاد گرفته‌ام این است که وقتی بحث هزینه‌هایی پیش می‌آید که بیست تا سی سال و حتی بیشتر از آن طول می‌کشد، سخت است که به طور دقیق مشخص کنید که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد.

این مسئله که همسر من یک دانشجوی است به این معناست که پایه‌های مالی زندگی ما در آینده هنوز مشخص نشده است. حتی اگر هنوز تصمیمی در این باره گرفته نمی‌شود، برای من ارزشمند است که هر چند وقت یک بار بنا به احساسات خودم به این مسائل فکر کنم. اینکه مدام درباره‌ی علائق کوچک و هدف‌های کوتاه‌مدت‌مان با یکدیگر حرف بزنیم، نشان می‌دهد که هر دو می‌توانیم یاد گرفته‌ایم که درباره‌ی علائق و نیازهای یکدیگر بدانیم و به آن‌ها احترام بگذاریم.

اگر در وضعیت مشابهی به سر می‌برید و درآمدی بیش از همسران دارید و دقیقاً به این دلیل با همسران اختلاف دارید، از شما می‌خواهم بعد از خواندن این مطلب، قلم و کاغذی بردارید و تمام شرایطی را که با همسران به اختلاف می‌خورید، یادداشت کنید و راه‌حل‌های خود را برای حل مشکل نیز یادداشت کنید. این مطالب را با همسران در میان بگذارید و نظرات و راه‌حل‌های او را نیز بشنوید و سعی کنید به توافقی رضایت‌بخش برسید.

■ وام دانشجویی

به‌لطف کمک‌های دانشجویی، تصمیمات آگاهانه‌ام در آن زمان و داشتن والدینی دست‌ودل‌باز، خوشبختانه من وامی برای پرداخت ندارم؛ اما وضعیت همسر من متفاوت است.

او بلافاصله پس از دبیرستان وارد یک دانشگاه آزاد پرهزینه شد. بعد از دو سال و با نمره‌های نسبتاً خوب، به این نتیجه رسید که درس خواندن برای او مناسب نیست. دانشگاه را رها کرد تا کار کند و پس از چند سال، وقتی دوباره انگیزه‌ی ادامه‌تحصیل را پیدا کرد، وارد یک دانشگاه ارزان‌تر شد تا کار نیمه‌تمامش را تمام کند.

هر چند هزینه‌ی دانشگاه‌های دولتی بسیار کمتر از یک مؤسسه‌ی خصوصی است؛ اما خیلی هم کم نیست.

ضمن اینکه هزینه‌ی دو سال تحصیل او در دانشگاه آزاد نیز به آن اضافه می‌شود. بنابراین تا زمانی که او فارغ‌التحصیل شود، مبلغ زیادی بدهی به‌عنوان وام دانشجویی دارد.

راه‌حلی که ما اندیشیدیم: چون او بدهی‌های بسیاری دارد و احساس می‌کند که این بدهی قابل توجه، به خاطر انتخاب‌های ناآگاهانه‌ی خودش بوده، من را در پرداخت وام‌هایش شریک نمی‌کند.

اگر همچنان به این طرز فکر ادامه دهد و نتواند هزینه‌ی رهن خانه‌مان را با من تقسیم کند، یکی از گزینه‌ها می‌تواند این باشد که خانه‌ای که در آینده می‌خریم، به نام من شود؛ اما چه کسی می‌داند که در آینده چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟ شاید روزی او به این نتیجه برسد که «وام‌های او»، «وام‌های ما» باشد. یا شاید من روزی دریابم که نمی‌خواهم قسط‌های وامی را بپردازم که برای من نبوده است. این هم یکی دیگر از موضوعاتی است که ما باید هر چند وقت یک‌بار در مورد آن صحبت کنیم.

چیزی که من یاد گرفتم این بود که اگر ما هیچ‌گاه درباره‌ی هدف‌های بلندمدت‌مان با یکدیگر صحبت نکرده بودیم، هرگز نمی‌فهمیدیم که این راه‌حل وجود دارد. این اقدام می‌تواند رضایت‌خاطر را برای من نیز به همراه داشته باشد.

■ هزینه‌های روزانه ما

ما هزینه‌های دیگری هم داریم که هزینه‌های ثابت زندگی

مدتی گذشته و راحت‌تر درباره‌ی مسائل مالی باهم صحبت می‌کنیم، مشکلات را آسان‌تر پشت سر می‌گذاریم.

حدود یک سال پیش که تصمیم گرفتیم گوشت و محصولات غذایی بهتری بخریم، شروع به تقسیم هزینه‌ی خرید مواد خوراکی به طور نامساوی کردیم. هزینه‌ای که در طول زمان بیشتر هم می‌شود. در ضمن، حالا می‌دانیم که ایرادی ندارد که هر چند وقت یکبار، بعضی قوانین را بشکنیم.

شاید او گاهی هوس کند که به جای ناهاری که به همراه دارد، غذایی از رستوران بخرد. یا شاید هر دوی ما هفته‌ی بدی داشته‌ایم و ترجیح می‌دهیم که یک وعده‌ی غذایی خوب و آرامش‌بخش را برای خود تدارک ببینیم. مبلغی را که هر چند وقت یکبار برای مراقبت از خودمان هزینه می‌کنیم، چیزی است که ما را در راه رسیدن به هدفمان امیدوار نگه می‌دارد.

■ هزینه‌های شخصی

هزینه‌های شخصی عبارت از مبالغی است که ما برای شاد کردن و مراقبت از خود هزینه می‌کنیم. برای من، این هزینه‌ها شامل باشگاه، مراقبت‌های زیبایی، کتاب و لباس‌هایم است. برای همسر من هزینه برای فیلم‌های ترسناک مورد علاقه‌اش است.

هر چند این هزینه‌ها کوچک هستند و هیچ‌کدام به تنهایی تاثیری ندارند؛ اما اینکه بتوانیم هر چند وقت یکبار کاری برای شاد نگه داشتن خودمان انجام دهیم، به خوشحالی ما در زندگی کمک بزرگی می‌کند.

راه‌حلی که ما اندیشیدیم: من و همسر من قبل از ازدواج مان و نیز زمانی که ازدواج کردیم، درباره‌ی مسائل مالی با هم صحبت کرده بودیم. هر دو دفعه، قرار بر این شد که هزینه‌هایمان را جدا نگه داریم و هر کس حساب بانکی خودش را داشته باشد.

هر چند هر یک از ما می‌دانیم دیگری چقدر درآمد دارد؛ اما داشتن حساب‌های جدا به این معناست که حتی اگر بخواهیم، هیچ‌کدام نمی‌توانیم چک کنیم که دیگری چه خرج‌هایی دارد؛ چون هر یک از ما مبالغی را که برای خود هزینه می‌کنیم، از حقوق خود برمی‌داریم، به حساب بانکی یکدیگر هم اهمیتی نمی‌دهیم.

هر یک از ما می‌توانیم هر زمان که بخواهیم، هر مبلغی را که بخواهیم برای خود هزینه کنیم، بدون اینکه برای دیگری اهمیت داشته باشد.

چیزی که من در این میان یاد گرفته‌ام: من دوست دارم قدرت این را داشته باشم که پول خودم را آن‌گونه که می‌خواهم خرج کنم و اینکه ما مسائل مالی را جدا کرده‌ایم به من کمک می‌کند که این کار را انجام دهم، بدون اینکه کسی مرا بابت آن بازخواست کند.

در مدیریت مالی خانواده واقع‌بین باشید و سهم خود را در هزینه‌ها بپردازید. توافق در میزان مشارکت هر یک از زوجین در امور مالی، خانواده‌ی شما را از اختلاف‌های مالی آینده نجات خواهد داد.

چنانچه زندگی مشترکتان برایتان ارزشمند است و به کیفیت رابطه‌ی خود و همسرتان اهمیت می‌دهید. به این مسائل فکر کنید. آنچه برایتان گفتیم تنها چند مثال و نمونه از زندگی زوجی بود که در آمدی نابرابر داشتند و برای هزینه‌های زندگی‌شان و دور شدن از اختلاف، راهکارهایشان را با ما در میان گذاشتند. این راه‌حل‌ها نسخه‌ی واحدی برای همه نیست و هر کس می‌تواند مطابق با شرایط زندگی خودش راه‌حلی برای مشکلاتش پیدا کند. آنچه اهمیت دارد این است که بتوانید در شرایطی که درآمدی نابرابر دارید با یکدیگر صحبت کنید و برای حل مشکلاتتان به توافق برسید.



است: اجاره‌خانه، قبض‌ها، خرید مواد خوراکی و بیرون رفتن برای شام، از هزینه‌های بزرگ ما هستند.

راه‌حل ما: من و همسر من هزینه‌ی اجاره‌خانه و قبض‌هایمان را به طور مساوی تقسیم می‌کنیم؛ اما چون این کار قسمت زیادی از درآمد همسر من را در بر می‌گیرد، به راه‌حل‌های دیگری هم فکر کرده‌ایم.

مثل اینکه هزینه‌ی مواد خوراکی را ۳۰/۷۰ تقسیم کنیم. وقتی بیرون غذا می‌خوریم همچنان صورت حساب را نصف می‌کنیم؛ اما این روزها تعداد دفعات بیرون رفتنمان را به یک تا دو بار در هفته کاهش داده‌ایم و به آخر هفته‌ها محدود کرده‌ایم و بیشتر با غذاهای خانگی هفته را به انتها می‌رسانیم. حتی ناهار را نیز با خود به سرکار می‌بریم. برای تقسیم کردن اجاره منزل و قبض‌ها به طور مساوی باید در هزینه‌ی ماهانه‌مان صرفه‌جویی بیشتری می‌کردیم.

چیزی که در این میان یاد گرفته‌ام این بود: اوایل که من و همسر من زندگی مشترکتان را شروع کرده بودیم، هزینه‌های روزانه‌مان را به طور مساوی تقسیم می‌کردیم؛ اما الان که



آیا شغل باید وسیله‌ای برای رسیدن به پول باشد؟

کردن هم می‌ترسید. امنیت را انتخاب می‌کنید و در همان شغل می‌مانید، تسلیم می‌شوید.

اگر به پذیرفتن کاری فقط به‌خاطر پولش فکر می‌کنید، نمی‌گوییم نباید این کار را بکنید. در هر شغلی نکاتی را یاد می‌گیرید، پس ضرر نمی‌کنید. ولی پس از مدتی، وقتی دیگر درسی برای یادگرفتن وجود نداشته باشد، باید وسایلتان را جمع و آن کار را ترک کنید.

در حال حاضر بیشتر مردم شغلی دارند که شاید هیچ‌وقت فکر نمی‌کردند آن را در زندگی‌شان انجام دهند. اغلب پول، علت پذیرفتن شغلی است که علاقه‌ای به آن ندارید.

در حالی که پول عالی است و وقتی از صفر به ثروت می‌رسید، شما را خوشحال می‌کند، نمی‌تواند شادی ماندگاری برای شما به ارمغان بیاورد. تحقیقات نشان داده‌اند که پول و شادی لزوماً همراه هم نیستند. این حرف جدیدی نیست.

پس چرا مردم هنوز هم دنبال پول هستند؟

یک وقت نگاه می‌کنید به مسیر گذشته‌تان و می‌بینید که کاری که سال‌ها پیش برای داشتن درآمد مشغول آن شده‌اید، مسیری حرفه‌ای زندگی‌تان شده است؛ در حالی که آن را نمی‌خواستید و چون به پول نیاز دارید، از خطر

نخواهد نباشد.

در اصل باید برعکس باشد: باید شغلی را بپذیرید که شامل کاری است که شما را هیجان‌زده می‌کند. علاوه بر این، باید کاری را انجام دهید که در آن مهارت دارید تا بتوانید مفیدتر باشید. همه نقاط قوت و ضعفی دارند. روی نقاط قوت خود تمرکز کنید. بهبود دادن شغلی که همین حالا هم آن را به خوبی انجام می‌دهید، شما را بیشتر از بهبود دادن مهارت‌های ضعیف‌تر پیش می‌برد. این حرف به این معنی نیست که نباید روی نقاط ضعف خود کار کنید. توسعه و بهبود مهارت‌های ضعیف بخشی از فرایند رشد یک فرد حرفه‌ای محسوب می‌شوند. ولی بین خوب انجام دادن کاری و انجام دادن کاری که به آن علاقه دارید، تفاوت وجود دارد. کار باید برای مردم و کسب‌وکار، مفید باشد. شما فقط با انجام دادن کاری که به آن علاقه دارید حقوق نمی‌گیرید، باید کارتان را به خوبی انجام دهید. این مسئله در تمامی موارد صدق می‌کند، از بازی کردن با بازی‌های ویدئویی گرفته تا آشپزی، فروشنده‌گی و برنامه‌نویسی. متوسط بودن شما را به جایی نمی‌رساند.

مسیر حرفه‌ای و شغلی شما مثل یک قایق بادبانی است. به جای اینکه همیشه بادبان را رها کنید و با مسیر باد پیش بروید، باید بدانید چه زمانی بادبان را رها کنید.

در نهایت، دوباره به مفهوم کار فکر کنید. ما اغلب کار و زندگی را از هم جدا می‌کنیم. کار راهی برای پول درآوردن در نظر گرفته می‌شود تا بتوانیم به طرز دلخواه زندگی کنیم؛ ولی واقعیت این است که ما وقت زیادی را سر کار هستیم. پس برای کدام یک ارزش بیشتری قائل باشیم؟ وقت یا پول؟

به زندگی و کار به صورت واحد نگاه کنید. کاری را پیدا کنید که به خوبی انجامش می‌دهید و به آن علاقه دارید تا بخواهید مهارت‌ها و کارتان را بهبود بخشید. وقتی در زندگی دیگران مفید واقع شوید، پولی را که لیاقتش را دارید به دست می‌آورید. در هر کاری که مشغول آن هستید باید به توسعه‌ی مهارت‌های فردی توجه کنید. سرمایه‌گذاری روی مهارت‌های جدید بهترین راه برای پیشرفت و موفقیت است. اگر برای پول درآوردن کاری را انجام می‌دهید که به آن علاقه ندارید و چیز جدیدی هم از آن نمی‌آموزید، بهتر است در تصمیمتان بازنگری کنید.



تنها دلیلی که مردم به کارهایی ادامه می‌دهند که درسی به آن‌ها نمی‌آموزد، پول است. پولی که حقوق زیاد یا امکان ترفیع دارد، معمولاً وسوسه‌کننده است. شاید نتوانید تمام مسیر حرفه‌ای خود را برنامه‌ریزی کنید؛ ولی وقتی کاری را شروع می‌کنید، باید بدانید در چه راهی قرار دارید و قرار است به کجا برسید. مسیر حرفه‌ای و شغلی شما مثل یک قایق بادبانی است. به جای اینکه همیشه بادبان را رها کنید و با مسیر باد پیش بروید، باید بدانید چه زمانی بادبان را رها کنید. تصمیم بگیرید که فکرتان مهم‌ترین مسئله در زندگی شما باشد. پول درآوردن عیبی ندارد. ما همه باید مخارج خانواده و خودمان را تأمین کنیم؛ ولی برده‌ی پول نشوید. در سطحی زندگی کنید که بتوانید به راحتی از نظر مالی آن را کنترل کنید.

یادگیری در برابر پول

فکر می‌کنم همه باید یادگیری را به پول ترجیح دهند. اگر روی توسعه‌ی مهارت‌ها و دانشتان تمرکز کنید در طولانی‌مدت پول بیشتری به دست می‌آورید؛ ولی وقتی پول عامل مهمی در پذیرفتن شغلی باشد و به خود شغل علاقه نداشته باشید، نسبت به آن شغل بی‌تفاوت می‌شوید. به این فکر می‌کنید که چرا باید وقت بگذارم تا مهارت‌هایم را بهبود بخشم؟ و اصلاً به تأثیری که روی کارتان می‌گذارد فکر نمی‌کنید. کسی شما را شمامت نمی‌کند؛ کاملاً طبیعی است که وقتی به کاری علاقه نداشته باشید، آن کار برایتان جالب

اراز خلق ثروت از کتاب همسایه میلیونر



اگر کتاب همسایه میلیونر (The Millionaire Next Door) را هنوز نخوانده‌اید، آن را فوراً در فهرست مطالعه‌ی خود قرار دهید. این کتاب پرفروش درباره‌ی برخی ویژگی‌های مشترک افراد ثروتمند است. عمارت‌های اعیانی و قایق‌های تفریحی را فراموش کنید؛ چراکه «همسایه میلیونر» در مورد کسانی است که متفاوت به نظر نمی‌رسند. آن‌ها همان‌هایی هستند که در سوپرمارکت‌ها پشت سر شما در حال خرید هستند و در خیابان‌ها، در ماشین‌هایی نه‌چندان لوکس از کنارتان عبور می‌کنند. این افراد به این دلیل میلیونر شده‌اند که استراتژی‌های متعدد خلق ثروت را به‌کار گرفته‌اند. استراتژی‌هایی که شما هم می‌توانید از آن‌ها بهره‌مند شوید. در ادامه، به ۱۰ مورد از این استراتژی‌ها اشاره می‌کنیم:

۳) شغل ثابتی دارند

تحقیقات نشان می‌دهد ثروتمندترین بازنشسته‌ها نزدیک بیست تا سی سال از عمر کاری خود را در خدمت یک کارفرما بوده‌اند. کار کردن برای یک کارفرمای ثابت مزایای زیادی مثل پاداش پایان خدمت خوب و حقوق بهتر بازنشستگی دارد. با وجود اینکه هرروز اخباری درباره‌ی تعدیل نیرو و اخراج کارکنان می‌شنویم، کسانی مانند معلمان و کارکنان دولت هستند که موفق شده‌اند نوعی از ثبات را در زندگی خود حفظ کنند. منظور این است که نیازی نیست در یک مسند پرقدرت باشید تا ثروتمند شوید.

۴) دنبال نصیحت هستند و اطرافشان پر از افراد متخصص است

ثروتمندان خودشان کارهای مالی را انجام نمی‌دهند، بلکه از آنجا که نقاط قوت و ضعف خود را می‌دانند، این امور را به متخصصان واگذار می‌کنند.

۵) به دنبال تنوع منابع درآمدی خود هستند

به دلیل اهمیت فوق‌العاده زیاد درآمد، ثروتمندان کاری می‌کنند که حداقل سه منبع درآمد مشخص داشته باشند. این منابع درآمدی معمولاً ترکیبی از حقوق بازنشستگی، بیمه‌ی عمر، شغل نیمه‌وقت و سایر مزایای قانونی و البته مهم‌تر از همه، درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری می‌شود.

۶) به مشغول بودن اعتقاد دارند

افرادی که سرشان شلوغ‌تر است، معمولاً خوشحال‌تر از سایر افراد هستند و با اشتیاق بیشتری فعالیت‌های اجتماعی و سرگرمی‌های خود را دنبال می‌کنند. یک شغل دوم که بتواند اشتیاق شما را پاسخ دهد و شما را مشغول نگاه دارد و پول بیشتری به حساب شما وارد کند، گزینه‌ی ایدئال محسوب می‌شود. بیشتر افراد برای سرگرمی خود پول زیادی را خرج می‌کنند. حال فرض کنید که به جای صرف پول برای سرگرم شدن، درآمدی هم داشته باشید. نیاز نیست که این شغل دوم حتماً شغلی با موقعیت اجتماعی بالا باشد، هرکاری که حاضر باشید آن را بدون در نظر گرفتن حقوقش و صرفاً برای سرگرم شدن انجام دهید، مناسب است.

۷) موقع خرج کردن محتاط هستند

افراد ثروتمند مراقب هستند تا طعمه‌ی شیادان نشوند. آن‌ها به خوبی می‌دانند که هرچه به ثروتشان اضافه شود، کلاهبرداران زیادتری برایشان کمین می‌کنند. ثروتمندان وقت کافی می‌گذارند و از شرکت‌های خدمات‌دهنده سؤالات درست و به‌جا می‌پرسند و قبل از انجام دادن هرگونه معامله‌ی با کسی، به‌دقت پرس‌وجو می‌کنند.

۸) چیزی را هدر نمی‌دهند

ثروتمندان معتقدند اگر به چیزی نیاز ندارند، دلیلی ندارد برای آن پول خرج کنند. آن چیز می‌تواند هزینه‌ی اشتراک یک مجله یا سیستم‌های ضدسرقت منزل باشد. از یک بودجه‌ی ماهیانه پیروی می‌کنند و این امر به آن‌ها کمک می‌کند تا بتوانند مخارج خود را مدیریت کنند و هرچنان نیاز شد، از هزینه‌ها کم کنند.

۹) می‌دانند که با پول نمی‌توانند خوشبختی را بخرند

تحقیقات نشان می‌دهد که افراد بازنشسته‌ی ثروتمند، با افزایش ثروت احساس خوشبختی بیشتری می‌کنند؛ ولی این روند بعد از مقدار ۵۵۰ هزار دلار، تغییر می‌کند و حس خوشبختی بیشتر نمی‌شود.

۱۰) به مفید بودن مسیر اعتقاد دارند

ثروتمندان یک باور اساسی دارند که ثروت به تدریج می‌آید و از طریق صرفه‌جویی، سرمایه‌گذاری و بودجه‌بندی در طی چندین دهه جمع می‌شود. بر خلاف باور عموم، ذهنیت افراد ثروتمند اصلاً آن‌طور که به‌نظر می‌رسد پیچیده نیست. تغییراتی کوچک، هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی مالی می‌تواند هرکسی را به سمت یک بازنشستگی پرپول هدایت کند. ثروتمندان معتقدند که ثروت به تدریج می‌آید و صرفه‌جویی و سرمایه‌گذاری ابزارهای کسب ثروت هستند.



۱) هدف‌گذاری می‌کنند

ثروتمندان فقط به فکر بیشتر پول درآوردن نیستند، آن‌ها در راستای اهداف مالی‌شان برنامه‌ریزی و کار می‌کنند. آن‌ها از چیزی که می‌خواهند، تصویر درستی در ذهن دارند و قدم‌های لازم را برای رسیدن به آن برمی‌دارند.

۲) به طور فعالانه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌کنند

اکثر بازنشسته‌های ثروتمند پس‌انداز روزهای بازنشستگی خود را از دهه‌ی سوم و چهارم زندگی خود آغاز کرده‌اند.

همه چیز درباره خرید حضوری و اینترنتی

در دنیای تکنولوژی محور امروز، اکثر برندها حضوری قوی در زمینهی فروشگاههای اینترنتی دارند و مشتریان بیشتری هر روزه لباس، غذا، کالاهای الکترونیکی و چیزهای دیگری از آنها میخرند. برخی این راه را به دلیل آسودگی و انعطاف انتخاب میکنند و برخی دیگر به دلیل قیمت پایین و پیشنهادات عالی در این فروشگاهها میچرخند. با این حال خرید اینترنتی هنوز نتوانسته در یک مورد جای خرید حضوری را بگیرد و آن هم لمس جنس محصول مورد نظر است. خیلی از مشتریان هنوز هم ترجیح میدهند که به فروشگاهها رفته و قبل از خرید لباس آن را امتحان کرده و جنسش را از نزدیک ببینند. خرید اینترنتی یا حضوری هر کدام معایب و مزایای خود را دارند. مادر این مطلب ابتدا به تعدادی از مزایای خرید اینترنتی به عنوان روش نوین خرید میپردازیم، سپس در مورد خرید کالاهای مختلف، دو گونهی خرید حضوری و آنلاین را بررسی میکنیم.



مزایای خرید اینترنتی

۱) انتخاب فروشگاه و موجود بودن کالا

یکی از ویژگی‌هایی که خریداران آنلاین را شیفته خود کرده است قدرت انتخاب است. مشتریان می‌توانند با تنها چند کلیک در هزاران سایت چرخیده و صدها برند مختلف را با یکدیگر مقایسه کنند.

برخی فروشگاه‌ها فضای محدودی دارند. به‌علاوه خیلی از برندها در فروشگاه‌های اینترنتی وجود دارند که ممکن است در شهر یا استان شما اصلاً وجود نداشته باشند. اینترنت به فروشگاه‌ها اجازه می‌دهد تا طیف وسیعی از برندها و کالاها را نشان دهند و هزینه‌ها را پایین نگه دارند. بعضی اوقات این هزینه‌های حفظ شده در قالب قیمت‌های کم و تخفیفات ویژه به مشتریان باز می‌گردد. با این اوصاف خرید آنلاین یک معاملهٔ برد-برد برای تمام افرادی است که در آن شرکت کنند.

۲) قدرت مقایسه قیمت

حضور و خرید مشتریان به طور وسیع تحت تأثیر قیمت محصولات و خدمات است. با وجود ویژگی‌های تکنولوژی امروزه مشتریان می‌توانند در آن واحد قیمت‌ها و پیشنهادات را مقایسه کنند. این امکان باعث بیشتر شدن شفافیت بین خریداران و فروشندگان و ارائهٔ پیشنهادات بهتر به جامعه هدف می‌شود.

شما در فروشگاه حضوری نیز می‌توانید قیمت‌ها را مقایسه کنید؛ اما از لحاظ زمان و نگره داشتن تمام قیمت‌ها در ذهن، به مشکل برمی‌خورید. باید ساعت‌ها از این فروشگاه به آن فروشگاه بروید و تمامی اجناس را قیمت کنید تا بتوانید بهترین قیمت را پیدا کنید.

۳) انعطاف و آسودگی

فروشگاه‌های فیزیکی به هیچ وجه نمی‌توانند انعطاف فروشگاه‌های اینترنتی را داشته باشند. فرقی ندارد که شما چقدر مشغله داشته باشید؛ می‌توانید به سادگی از تلفن هوشمند یا لپ‌تاپ خود هر خریدی را که بخواهید، انجام دهید. به علاوه می‌توانید در هر زمانی آنلاین خرید کنید: چه صبح زود، چه ساعت‌های پایانی شب.

مزایای خرید اینترنتی خواربار

اگر پس‌انداز کردن برایتان مهم است بهتر است به جای اینکه به فروشگاه بروید، اجناس را آنلاین سفارش دهید. وقتی به صورت حضوری به فروشگاه می‌روید، حواس پنجگانهٔ شما را وادار به خرید و ولخرجی می‌کنند. ولی در فروشگاه اینترنتی تنها عکس کوچکی از محصول را می‌بینید که زیاد هم تحریک‌کننده نیست. می‌توانید برای صرفه‌جویی بیشتر، به‌دنبال فروشگاه‌هایی بگردید که سرویس تحویل رایگان دارند.

حواستان به خرید اجناسی که در حراج هستند باشد. برخی از اجناس هنگامی که با سرویس تحویل در منزل آورده شوند، دیگر نه تنها سودی برای پس‌انداز شما ندارند، بلکه هزینهٔ سرویس آن تخفیف را از بین می‌برد. اما قدرت بن‌های تخفیف را دست کم نگیرید. این کدهای تخفیف می‌توانند برای شما پول زیادی را پس‌انداز کنند.

شما می‌توانید زمانی که به صورت آنلاین خواربار خود را خرید می‌کنید به‌جای اینکه همه را داخل سبد بگذارید، ابتدا به قیمت آن نگاه کرده همه را یادداشت نموده و سپس آن‌ها را به سبد خرید خود اضافه کنید. با این کار اول از خرید غیرضروری پیشگیری کرده‌اید و دوم زمان کمتری صرف خرید کرده‌اید.





مزایای خرید حضوری خواربار

برخی افراد نسبت به خریدی که انجام می‌دهند حساسیت به خصوصی دارند. اگر شما اینترنتی خرید می‌کنید نمی‌توانید مثلاً میوه مورد نظر را لمس کنید و حس کنید میوه تازه است یا نه. یک قوطی کنسرو لوبیا ممکن است غذای خوبی باشد؛ اما هیچ چیز مانند خرید مواد تازه به صورت حضوری نیست.

مزایای خرید اینترنتی لباس

اگر در خانه کودک دارید بهتر است مراقبت از آنان را به رفتن برای خرید ترجیح داده و بیشتر خریدهای خود را آنلاین انجام دهید. اگر بدانید چه برند و نوعی از لباس دقیقاً اندازه کودکتان است، می‌توانید همیشه فروشگاه‌های اینترنتی را بررسی کنید و همچنین برای سال‌های بعد آنان لباس‌هایی را با قیمت‌هایی ارزان‌تر بخرید. این کار مخصوصاً زمانی به کار می‌آید که کودکان رشد بسیار سریعی داشته و لباس‌های زیادی را نیاز داشته باشند.

خود شما چه؟ برای اغلب ما رفتن به فروشگاه و قفسه به قفسه لباس‌ها را دیدن و امتحان کردن بیشتر زحمت دارد تا ارزش. خرید لباس به صورت آنلاین به شما فرصت می‌دهد تا در خانه خود و در زمانی که دوست دارید آن‌ها را امتحان کنید. به‌علاوه یک فروشگاه واقعی ممکن است تنها برخی از اندازه‌ها را داشته باشد؛ در حالی که فروشگاه اینترنتی می‌تواند چندین برابر تنوع و اندازه‌بندی برای لباس‌ها ارائه دهد.

مزایای خرید حضوری لباس

خرید حضوری لباس شما را زود و سریع به لباسی که می‌خواهید می‌رساند. شما مجبور نیستید برای تحویل گرفتن لباس، روزها انتظار بکشید. در ضمن اگر در خرید آنلاین اندازه اشتباهی را سفارش دهید و بخواهید آن را پس داده و اندازه صحیح را بگیرید، فقط زمان را از دست می‌دهید.

همیشه باید حواستان به شرایط عودت لباس باشد. ممکن است لازم شود لباس را به فروشگاه برگردانید و باید هزینه بازگشت را بپردازید. در ضمن اگر از فروشگاه‌های واقعی خرید کنید نیازی نیست منتظر باشید تا بعد از چند روز پولی که پرداخته‌اید به حساب شما بازگردد.

خرید آنلاین همیشه پیشنهادات متنوعی در اختیار شما می‌گذارد؛ اما خرید از فروشگاه واقعی وضوح و شفافیت را به همراه دارد. در خرید حضوری شما از اتفاقات غیرمنتظره و پیش‌بینی نشده کاملاً در امان هستید. اگر لباس اندازه نشد آن را عوض می‌کنید و جنس لباس را می‌پسندید. همچنین در فروشگاه رنگ واقعی لباس را می‌بینید و مجبور نیستید با قضاوت از روی یک عکس تصمیم بگیرید.

مزایای خرید اینترنتی وسایل خانه

تنوع محصولات خانه زیاد است. می‌توانید در این مورد از اینترنت به نحو احسن به نفع خود استفاده کنید. به‌عنوان مثال برای وسایل ساده خیلی از فروشگاه‌های اینترنتی علاوه بر تخفیف و تحویل رایگان، برای شما تخفیف‌های بیشتر برای خریدهای بعدی نیز قائل می‌شوند.

خرید اینترنتی وسایل خانه به شما امکان می‌دهد که به سادگی قیمت‌ها را مقایسه کنید. می‌توانید در زمانی که برای رفتن به یک فروشگاه صرف می‌کنید، ده‌ها فروشگاه را بچرخید و قیمت‌ها را مقایسه کنید.

مزایای خرید حضوری وسایل خانه

در بعضی فروشگاه‌ها بن‌های تخفیف، تخفیفات و حراج‌ها فقط به صورت حضوری وجود دارند. با استفاده از این روش است که شما را به فروشگاه می‌کشاند و وادار به خرید وسایلی می‌کنند که اصلاً برای آن‌ها برنامه‌ای ندارند! اما به‌عنوان خریداری که برنامه دارد، شما این روش را خنثی کرده و شروع به چانه زدن و گرفتن پیشنهادات مختلف می‌کنید. بهتر است برای برخی از وسایل معمول خانه خود مانند وسایل الکترونیکی یا وسایل



■ هنگام خرید بودجه خود را در ذهن داشته باشید

فرقی ندارد دفعه بعد برای خرید کجا هستید، چه بر روی مبل یا چه داخل راهروی فروشگاه، مطمئن شوید لیستی که به همراه دارید دقیقاً همان لیست مهمی است که باید همراهتان باشد؛ یعنی لیست بودجه‌بندی و لیست اقلام ضروری و مورد نیاز.

بودجه‌بندی به شما کمک می‌کند لیست دقیق‌تری بسازید و البته سریع‌تر این کار را انجام دهید. شما در هر ماه تنها با صرف چند دقیقه می‌توانید برنامه‌ای برای اینکه چگونه پولتان را خرج کنید، طراحی و تنظیم کنید. چه از فروشگاه خرید کنید چه با چند کلیک در صفحات وب، با داشتن بودجه‌بندی ماهانه بدون نگرانی یا احساس گناه خرید می‌کنید و می‌دانید که خرج کردن امروز، برنامه فردا را به خطر نمی‌اندازد.

بزرگ، قبل از خرید کمی تحقیق انجام دهید. ممکن است بخواهید حتماً به فروشگاه رفته و با یک فروشنده صحبت کنید تا اینکه این کار را آنلاین بکنید. تحقیق به صورت آنلاین و خرید به صورت حضوری یکی از هوشمندانه‌ترین راه‌ها برای خرید وسایل خانه است.

■ مزایای خرید اینترنتی لوازم دکوری خانه

شما می‌توانید در فروشگاه‌های اینترنتی تصاویر زیبا و بسیار مناسبی را برای خرید پیدا کنید. با اینکه این فروشگاه‌ها شهرت کمی دارند ولی شما می‌توانید در آن‌ها به وسایل متنوعی دسترسی داشته باشید. در ضمن شما با اینکار دیگر هزینه سوخت برای رسیدن به فروشگاه را نمی‌دهید؛ بلکه از خانه در آن فروشگاه می‌خرید. زمانی که فروشگاه مورد علاقه خود را به صورت آنلاین پیدا کردید، آن‌ها را در شبکه‌های مجازی دنبال کنید. با این کار می‌توانید از حراج یا تخفیف محصولات و اجناس جدیدی که می‌آورند باخبر شوید.

■ مزایای خرید حضوری لوازم دکوری خانه

اگر به دنبال لذت پیدا کردن کالا هستید، می‌توانید کار خود را از فروشگاه‌های بزرگی که مخصوص وسایل خانگی هستند، شروع کنید. البته حتماً نیازی نیست به فروشگاه‌های بزرگ بروید؛ می‌توانید به فروشگاه‌های کوچک محلی یا عتیقه‌فروشی‌ها نیز سری بزنید. این فروشگاه‌ها معمولاً تخفیفات و پیشنهادات خوبی را برای ارائه به مشتریان خود دارند. برخی از افراد حس می‌کنند باید حتماً جنسی را قبل از خریدن ببینند؛ این افراد در خرید حضوری موفق‌تر خواهند بود.





وقتی که رستوران رفتن در دسرساز می شود

مسکن، خور دو خوراک و رفت و آمد، بیشتر از هر چیز دیگری برای خانواده‌ها هزینه‌تر اشی می‌کند. من در کنترل هزینه‌های مسکن و رفت و آمد نسبتاً خوب عمل می‌کنم؛ ولی به نظر می‌رسد که در مورد هزینه‌های خور دو خوراک خیلی موفق نیستم. رستوران رفتن بخش عظیمی از بودجه‌ی من را از بین می‌برد و بر اساس آنچه در توییت‌ها و سایر وبلاگ‌های امور مالی خوانده‌ام، افراد زیادی هستند که در رستوران رفتن زیاده‌روی می‌کنند؛ چون بودجه‌بندی‌رستی ندارند که سهم بیرون غذا خوردنشان را معلوم کنند. بعد از حساب و کتاب کردن پولی که هر ماه در رستوران‌ها خرج می‌کردم، تصمیم گرفتم عادت بیرون غذا خوردنم را تغییر دهم تا بتوانم هزینه‌هایم را مدیریت کنم.



رستوران‌ها خرج کرده بودم، به ۷۰۰ هزار تومان رسیده بود. این یک فاجعه است. به عبارت دیگر، سال قبل، در مجموع تقریباً ۸ میلیون و چهارصد هزار تومان در رستوران‌ها خرج کرده‌ام. اگر بخواهم این مبلغ را جبران کنم، باید ۱۰۰ میلیون تومان داشته باشم که در یک سرمایه‌گذاری با نرخ هشت درصد به بازه مثبت و مورد نظر سود دست یابد. با این حساب فکر می‌کنید هنوز هم عاشق رستوران رفتن هستم؟

به‌علاوه، پر کردن یخچال خانم، هر ماه به‌طور میانگین ۱ میلیون تومان هزینه در پی‌داشت که این مبلغ کمی هم بیشتر از هزینه‌های رستوران می‌شد! شاید فکر کنید چون بیشتر در رستوران غذا می‌خوردم، کمتر به خرید منزل نیاز داشته‌ام؛ ولی برعکس، مصرفم بیشتر هم می‌شد. تنها پس از پیگیری هزینه‌های خوردوخوراکم به عمق فاجعه پی بردم و بدون هیچ‌گونه اغراقی سرم به سنگ خورد.

■ حساب و کتاب‌هایم نتیجه دادند

محاسبه‌ی هزینه‌ی هر وعده‌ی غذایی‌ای که در خانه طبخ می‌شود، انگیزه‌ام را برای تغییر عادت رستوران رفتن، تقویت کرد. این هزینه را این‌گونه محاسبه کردم:

خرید مواد غذایی برای منزل، سال قبل ۱ میلیون تومان برایم هزینه داشت. یعنی برای سیر کردن خانواده‌ی سه نفری‌ام روزانه ۳۳ هزار تومان نیاز داشتم.

با احتساب سه وعده‌ی غذایی، میانگین هزینه‌ی هر وعده غذایی ۱۱ هزار تومان بوده است. این هزینه را با هزینه‌ای که روزانه در رستوران‌ها خرج می‌کردم (۲۵ هزار تومان)، مقایسه کنید. فقط با انعامی که در رستوران می‌دادم، می‌توانم ۲ وعده‌ی غذایی برای ۳ نفر در خانه تهیه کنم.

حالا هر بار که به رستوران می‌روم، احساس خودخواهی می‌کنم و همین احساس گناه باعث شده کم‌کم عاداتم را تغییر دهم. هنوز هم بیشتر از حد نرمال بیرون از خانه غذا می‌خورم ولی نه به اندازه‌ی گذشته!

■ راهکارهایی برای کسانی که عاشق بیرون غذا خوردن هستند

اگر شما هم مثل من احساس می‌کنید که بیرون غذا خوردن بودجه‌تان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌توانید کارهایی را که من برای کنترل و تغییر رفتارم انجام دادم، امتحان کنید. تظاهر نکنید که کنترل امور مالی‌تان را در دست دارید. تمام هزینه‌هایتان را یادداشت کنید و اطمینان حاصل کنید که هیچ پولی را حساب‌نشده خرج نمی‌کنید.

هزینه‌ی هر وعده غذایی‌ای را که در خانه سرو می‌کنید، محاسبه کنید. با دانستن هزینه‌ی دقیق هر وعده غذایی، از رستوران رفتن منصرف خواهید شد. با فرمول زیر می‌توانید این هزینه را در یک سال حساب کنید:

هزینه‌ی خرید خوراکی‌ها در یک ماه $12 \div (\text{تعداد افراد خانواده} \times 3) =$ هزینه‌ی هر وعده‌ی غذایی برای هر نفر

برای محل کار، از خانه غذا ببرید. گرفتن غذا از رستوران در محل کارم بزرگ‌ترین مشکل من است. برای کاهش این هزینه‌ها سعی کردم از خانه غذا ببرم و از شب قبل این غذا را آماده می‌کردم تا مجبور نباشم هنگام بیرون رفتن از خانه با عجله چیزی درست کنم.

بهتر است با یک مثال توضیحات بیشتری بدهم. من در جایی به صورت شیفتی کار می‌کنم و در ازای ۷ ساعت شیفت ۷۵ هزار تومان خالص دریافت می‌کنم. اگر در شیفتی بخواهم غذایم را از رستوران تهیه کنم، حداقل ۲۰ هزار تومان باید پول غذا بدهم. این هزینه تقریباً معادل ۲ ساعت کار من در آن شیفت است. فکر کردن به این موضوع که معادل دو ساعت کار کردنم را در هر شیفت کاری برای خرید غذا از رستوران پرداخت می‌کنم، برایم دردناک بود. در حالی که همان‌طور که گفته شد، هزینه‌ی تهیه‌ی غذا در خانه برای ۳ نفر به مراتب کمتر از این می‌شود و منطقی‌تر است که من در خانه غذایم را روز بعدم را تهیه کنم.

این کار صرفاً یک برنامه‌ریزی برای زمانی که باید برای آشپزی بگذارم، نیاز دارد. شما هم دست‌به‌کار شوید

عادت بیرون غذا خوردن مشکل شما هم هست؟ هزینه‌ی طبخ هر وعده‌ی غذایی در خانه را می‌دانید؟ فکر می‌کنید دانستن این مبلغ، به تغییر عادات شما کمکی می‌کند؟ به نظر خودتان در کنترل چه هزینه‌هایی باید دقت بیشتری کنید؟

هزینه‌ی تهیه‌ی غذا در خانه به‌طور متوسط یک‌سوم تهیه‌ی همان غذا از رستوران است. پس بهتر است رستوران رفتن‌های خود را کمتر کنید و به‌جای آن برای آشپزی و طبخ غذاهای جدید و متنوع در خانه برنامه‌ریزی کنید.

■ من عاشق رستوران رفتن هستم

من عاشق رستوران رفتن هستم؛ چراکه هم از آشپزی کردن خلاص می‌شوم، هم خوش می‌گذرد و هم در زندگی تنوع ایجاد می‌کند. همیشه می‌دانستم که پول زیادی را با رستوران رفتن‌های مکررم از دست می‌دهم؛ ولی واقعا این تنها قانون‌شکنی من است. پس خیلی از آن احساس گناه نمی‌کنم. همیشه در محل کارم از بیرون غذا می‌گیرم. با همسرم هم هفته‌ای یک‌بار به رستوران می‌روم.

■ مخارج غذایی‌ام از کنترل خارج شده بود

همیشه فکر می‌کردم که به‌طور میانگین روزانه ۲۵ هزار تومان برای بیرون غذا خوردن خرج می‌کنم و این رقم به‌نظرم چندان زیاد نمی‌آمد؛ تا این‌که شروع به پیگیری این هزینه‌ها کردم و متوجه شدم که رستوران رفتن‌های پیاپی چه هزینه‌ی سنگینی روی دستم می‌گذارد. سال گذشته، میانگین پولی که ماهانه در



ارزش خالص: **هاسنت!**

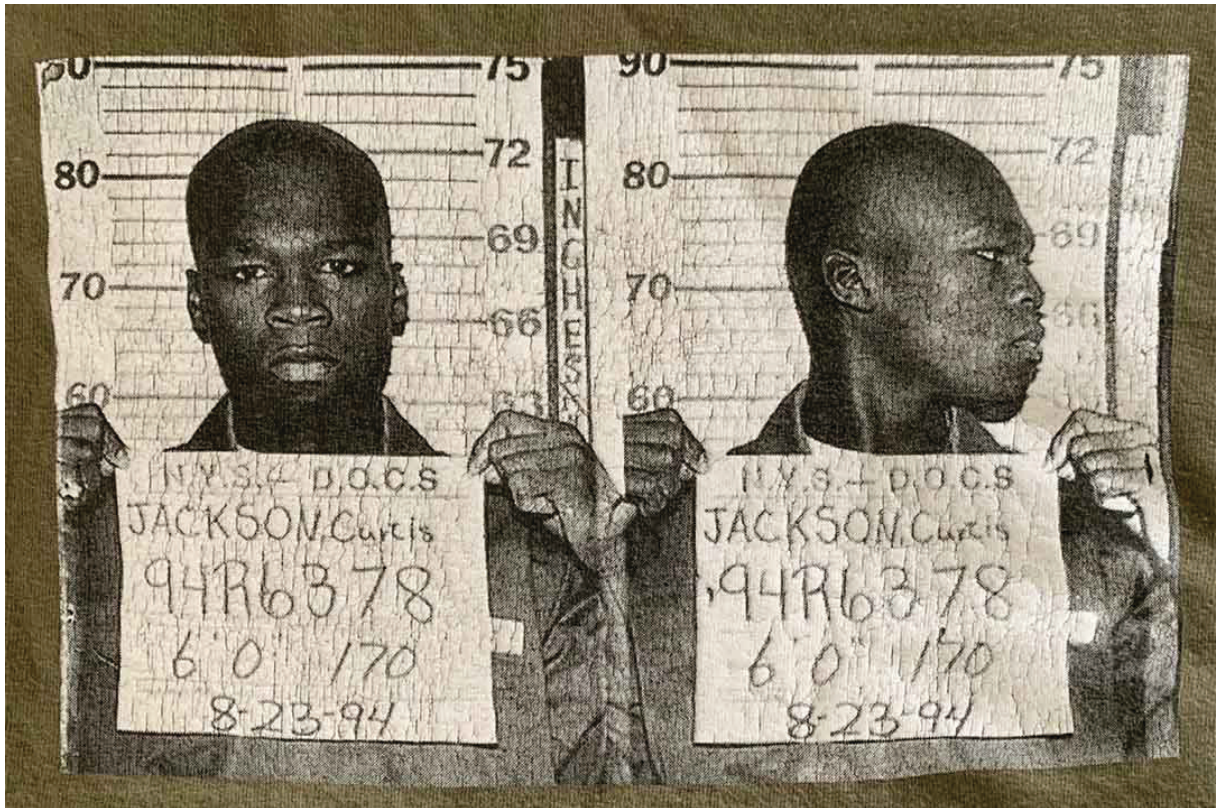
در محله‌هایی مانند جامائیکای جنوبی نیویورک، بیشتر ساکنان سیاه‌پوست هستند. جرم‌هایی مثل فروش مواد مخدر رواج زیادی دارد و فقر چشمگیر است. اگر فضای بازی GTA را یادتان باشد، می‌توانید آن‌جا را بهتر تصور کنید؛ خانه‌هایی با دیوارهای قرمز و نقاشی‌های دیواری که همه‌جا هستند، اغلب مردم کوچه و خیابان هیکل‌های درشت بدنسازی شده دارند، در جیب خیلی‌هایشان اسلحه و مواد مخدر پیدا می‌شود و صدای آژیر ماشین پلیس و موسیقی هیپ‌هاپ زیاد شنیده می‌شود. کورتیس جیمز جکسون ۶ ژوئیه ۱۹۷۵ در این محله به دنیا آمد. در خانواده‌ای فقیر بزرگ شد و از دوازده سالگی به کارهای خلاف قانون روی آورد و مثل بسیاری از هم‌محله‌ای‌هایش عاشق موسیقی هیپ‌هاپ شد؛ اما او برخلاف آن‌ها شانس این را پیدا کرد که از فقر، مواد مخدر و زندان به ثروت، موسیقی و شهرت برسد.

خود او هم در این فیلم بازی کرد. در همان سال آلبوم قتل عام فیزیکی سنت با فروش پنج میلیون نسخه در آمریکا و یازده میلیون در کل جهان، او را در اوج ثروت و شهرت قرار داد؛ به طوری که کورتیس جزء ثروتمندترین رپرهای جهان قرار گرفت.

کورتیس پس از آن که از لحاظ مالی توانگر شد به خریدهای افراطی در حوزه‌ی علائقش که موتورسیکلت و اتومبیل هستند، روی آورد. رولزرویس گوست، لامبورگینی مورچیه لاگو، فراری انزو، فراری افاف، لندور رنج

کورتیس به شخصیت و زندگی یک دلال مواد مخدر، مشهور به فیزیکی سنت علاقه‌مند بود و قبل از آن که به شهرت برسد لقب او را برای خودش انتخاب کرد. او در دهه‌ی نود مواد مخدر را کنار گذاشت و وارد دنیای موسیقی هیپ‌هاپ و رپ گانگستری شد؛ اما تا زمانی که با امینم و دکتر دره آشنا نشده بود، به موفقیت چندانی دست نیافته بود. آن دو به او کمک کردند نخستین آلبوم ضبط‌شده در استودیویش را بسازد و مسیر موفقیت را برای خودش هموارتر کند.

پس از آن بود که رودخانه‌ی ثروت و شهرت راهش را به زندگی کورتیس باز کرد. به کورتیس در سال ۲۰۰۰ نه گلوله در حادثه‌ای شلیک شد. بعد از آن بود که او گفتبرایهدفیا: این واقعه‌یچ انسالمبه‌دربردهاستو بایدبرایرسیدنبه آن تلاش کند. کورتیس در سال ۲۰۰۳ آلبوم «پولدار شو یا در این راه بمیر» را منتشر کرد؛ آلبومی که هشت میلیون نسخه از آن در آمریکا فروخته شد. در سال ۲۰۰۵، فیلمی به همین نام درباره‌ی زندگی فیزیکی سنت مشهور ساخته شد.



ورزشکستگی کرد. کورتیس در سال ۲۰۱۵، به‌علت انتشار عکس‌های خصوصی نامزد یکی از رقیبانش به پرداخت پنج میلیون دلار جریمه محکوم شده بود. برخی می‌گویند کورتیس برای فرار از پرداخت این جریمه اعلام ورزشکستگی کرده بود. اما حتی با حذف این جریمه، او باز هم ورزشکسته می‌شد.

فیفتمی سنت مثل بسیاری دیگر از کسانی که ناگهان به ثروت و محبوبیت زیادی دست یافته‌اند، جز کشیدن چک‌هایی با رقم‌های درشت، مهارت دیگری درباره پول به‌دست نیاورده بود. اگر نگاهی به عکس‌هایی که او با دسته‌های اسکناس انداخته است، بیندازید، متوجه رفتارش با پول‌هایش می‌شوید.

او پس از ورزشکستگی با احتیاط بیشتری عمل کرد. دنیای موسیقی و سینما آرام‌آرام دوباره او را به جریان ثروت برگرداند و سال بعد ارزش خالص دارایی‌هایش به ۱۵+ میلیون رسید.

فرقی ندارد که یک کارمند با حقوق ثابت ماهیانه باشیم یا یک ستاره موسیقی که در رختخوابی از اسکناس‌های صددلاری می‌خوابد. همه ما استعداد این را داریم که ثروتمند شویم یا حتی بالش زیر سرمان را هم از دست بدهیم؛ چون پول‌ها دوست ندارند بی حساب و کتاب خرجشان کنیم.

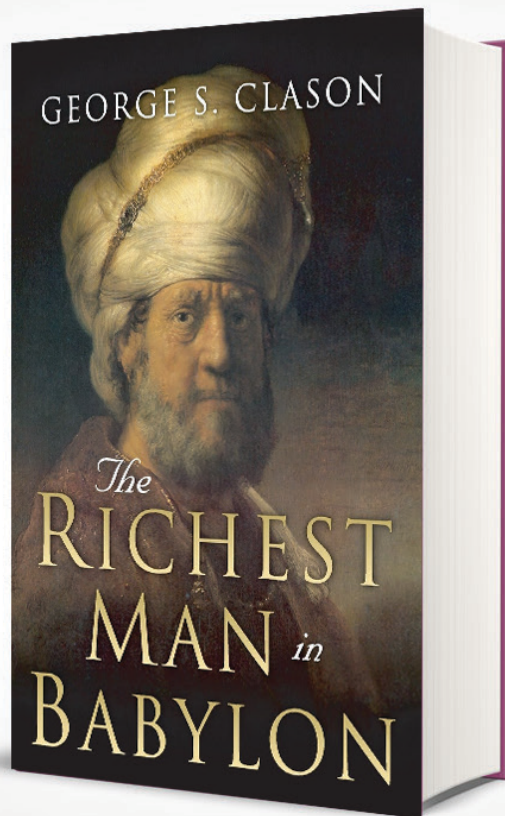
روور، سوزوکی کیزاشی اسپرت، موتورسیکلت ای‌وی ۹۹۶، دوچ اسپرینتر، شورلت ایمپالا مدل ۱۹۶۵ و بوگاتی ویرون تعدادی از خریدهای او هستند.

البته علاقه او به داشتن اتومبیل‌ها و موتورسیکلت‌های رنگارنگ و گران‌قیمت محدود نمی‌شد. کورتیس به نمایش آن‌ها به دیگران هم علاقه زیادی داشت. برنامه MTV Cribs سراغ سلبریتی‌ها می‌رود و در خانه‌شان با آن‌ها ملاقات می‌کند. روزی که فیفتمی سنت مهمان این برنامه بود، او فیلمبردار را به پارکینگ خانه‌اش برد تا اتومبیل‌هایش را نشان دهد. کمی پس از برنامه مشخص شد سه اتومبیل فراری Enzo، F۵۰ و ۵۹۹ متعلق به فیفتمی سنت نبودند و او آن‌ها را از یک مجموعه‌دار فقط برای نمایش در برنامه کرایه کرده بود.

ارزش خالص (Net Worth) فیفتمی سنت از زمانی که به جایگاه قابل قبولی در موسیقی هیپ‌هاپ رسید تا سال ۲۰۱۵، روند افزایشی داشت. در سال ۲۰۱۱، رقم ارزش خالص او ۱۰۰+ و در سال ۲۰۱۵، ۱۵۵+ میلیون دلار بود؛ اما به یکباره این رقم در سال ۲۰۱۶ به ۱۶- میلیون دلار کاهش یافت. فیفتمی سنت در این سال با ارائه مدارک به دادگاه اعلام



مردی در آرزوی طلا؛ معرفی و خلاصه کتاب ثروتمندترین مرد بابل



کتاب «ثروتمندترین مرد بابل» از هم به هم پیوستن جزوه‌هایی تشکیل شده است که بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴، بانک‌ها و شرکت‌های بیمه‌ای ایالات متحده توزیع کرده‌اند. این کتاب اولین بار در سال ۱۹۲۶، بیش از ۹۰ سال پیش، چاپ شده و چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۹۳۰، جورج کلاسون، نویسنده کتاب، نسخه‌ای مصور از آن با عنوان «ثروتمندترین مرد بابل و سایر داستان‌ها» را منتشر کرده است. این کتاب در ایران بارها توسط نشرهای مختلف ترجمه و چاپ شده است. از این میان می‌توان به ترجمه‌ی هدا پری‌زاده اشاره کرد که انتشارات داریوش آن را منتشر کرده و همچنین، ترجمه‌ی مهدی مجردزاده کرمانی که به‌همت نشر راه‌بین انتشار یافته است.

آیا ما نباید بفهمیم که دیگران چگونه طلا را به دست می‌آورند، تا ما هم شاید بتوانیم مانند آن‌ها عمل کنیم؟ شاید رمز و رازی در این کار هست که ما باید آن‌ها را بیاموزیم؛ و برای رسیدن به این هدف باید به اشخاص مطلع و دانا مراجعه کنیم.

تا بتواند موسیقی بهتری بنوازد، اما پول خرید چنگ را ندارد. صحبت آن‌ها به هم‌فکری تبدیل می‌شود و در نهایت نتیجه می‌گیرند که برای ثروت‌مند شدن باید حرکتی بکنند؛ چرا که آن‌ها برده نیستند و آزادند.

«آیا ما نباید بفهمیم که دیگران چگونه طلا را به دست می‌آورند، تا ما هم شاید بتوانیم مانند آن‌ها عمل کنیم؟ شاید رمز و رازی در این کار هست که ما باید آن‌ها را بیاموزیم؛ و برای رسیدن به این هدف باید به اشخاص مطلع و دانا مراجعه کنیم.»

پس از رسیدن به این نتیجه، آن‌ها تصمیم می‌گیرند که نزد دوست قدیمی خود، آرکاد بروند. آرکاد اکنون ثروت‌مندترین مرد بابل است و دارایی‌اش به حدی است که شاه در امور خزانه‌داری از او کمک می‌گیرد. بن‌سیر درباره میزان مال و منال آرکاد صحبت می‌کند، و کوبی می‌گوید: «ثروت مرد هرگز در همیانی که با خود حمل می‌کند، نیست. همیان انسان هر قدر

بن‌سیر، ارابه‌ساز شهر بابل، بر ایوان خانه محقرش نشسته و غرق در اندیشه است. همسرش دائم تلاش می‌کند با اشاراتی به او بفهماند که آذوقه‌شان در حال اتمام است و او باید به فکر پایان دادن به ارابه نیمه‌کاره در کارگاه باشد. اما معمایی در ذهن بن‌سیر جولان می‌دهد و نمی‌گذارد که او به کار فکر کند. بن‌سیر به این می‌اندیشد که او چرا باید در ثروت‌مندترین شهر جهان مانند بردگان زندگی کند. بن‌سیر غرق در افکار خویش است که کوبی، صمیمی‌ترین دوست او و چنگ‌نواز بابل، از مقابل خانه‌اش می‌گذرد. کوبی گمان می‌کند که بن‌سیر از شکم‌سیری بی‌کار نشسته، و از او تقاضای دو سکه می‌کند. بن‌سیر به او می‌گوید هیچ پولی ندارد. کوبی متعجبانه می‌پرسد اگر پولی ندارد، پس چرا بی‌کار نشسته و ارابه نمی‌سازد. بن‌سیر از رویایی که در خواب دیده است سخن می‌گوید. او در رویایش مرد ثروت‌مندی بوده و زندگی مجللی داشته است. کوبی می‌پرسد این رویای شیرین چگونه موجب اندوه تو شده است؟ و بن‌سیر می‌گوید چون بیدار شدم و دیدم هم‌چنان فقیرم، اندوهگین شدم. این رویا انقلابی در درون بن‌سیر می‌انگیزد و او را به اندیشه فرو می‌برد. اندیشه بن‌سیر این است: «چرا نمی‌توانیم آن قدر سکه‌های طلا و نقره به دست بیاوریم که برای خرید خوراک و پوشاک کاملاً کافی باشد؟ چرا نباید از این همه نعمت که ثروت‌مندان از آن برخوردارند، سهمی داشته باشیم؟» کوبی نیز به فکر فرو می‌رود؛ او هم چنگ بزرگ‌تری می‌خواهد



خودش ثروت‌مند شود. او دو عامل اساسی نیاز داشته است: مطالعه و زمان. آرکاد به دوستانش می‌گوید: «علم بر دو نوع است: اول، علمی که سبب می‌شود چیزهایی را که نمی‌دانیم، یاد بگیریم و آگاه شویم؛ و دوم، علمی که سبب می‌شود بفهمیم چه چیزهایی را نمی‌دانیم.»

آرکاد در پی کشف راز چگونگی ثروت‌مند شدن و عمل به آن بوده، و در اولین قدم وارد دیوان مکاتبات می‌شود. او شغل طاقت‌فرسا و کم‌درآمدی داشته، تا این که با القمیش آشنا می‌شود. او معامله‌ای با القمیش می‌کند: یک لوحه طولانی را در یک شب برای القمیش آماده می‌کند، و القمیش باید به او راه ثروت‌مند شدن را بیاموزد. القمیش معامله را پذیرفته، و به محض آماده شدن سفارشش با آرکاد به گفت‌وگو می‌نشیند.

بخشی از درآمد من متعلق به خودم است و باید آن را برای خود نگاه دارم.

القمیش شروع می‌کند به آموختن رمز و راز ثروت‌اندوزی، و آرکاد سراپا گوش

هم که پُر باشد، اگر جریانی از طلا در آن وارد نشود به سرعت خالی خواهد شد. آرکاد درآمدی دارد که به طور دائمی کیسه او را پُرپول نگه می‌دارد؛ و هر قدر که خرج کند در واقع از محل آن درآمد است.» این سخنان بن‌سیر را مشتاق‌تر می‌کند. او نیز درآمدی می‌خواهد که همیشه و در همه حال وارد کیسه او شود؛ چه در خانه نشسته باشد، و چه در سفر باشد. آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که آرکاد می‌داند انسان چگونه باید برای خود کسب درآمد کند، و از همین رو تصمیم می‌گیرند نزد او رفته و از رمز و راز این مسئله بپرسند. آن‌ها درگیر این دغدغه هستند که در این شهر این همه طلا هست و ما هیچ نداریم. آن‌ها گمان می‌کنند دلیل فقر آن‌ها این است که هیچ‌گاه به دنبال ثروت نبوده‌اند، و تنها تلاش کرده‌اند در زمینه کاری خودشان انسان‌های موفق باشند.

علم بر دو نوع است: اول، علمی که سبب می‌شود چیزهایی را که نمی‌دانیم، یاد بگیریم و آگاه شویم؛ و دوم، علمی که سبب می‌شود بفهمیم چه چیزهایی را نمی‌دانیم.

آرکاد مرد دست‌ودل‌بازی است و به هیچ وجه خسیس نیست. او دعوت دوستانش را قبول کرده و با آن‌ها به گفت‌وگو می‌نشیند. آن‌ها متعجبانه می‌پرسند که آرکاد چگونه به این مقام و شوکت رسیده است، در حالی که هم‌طبقه آن‌ها بوده و همه‌شان از یک جا شروع کرده‌اند. آرکاد به آن‌ها می‌گوید: «جمع کردن مال و منال دارای قواعد و قوانینی است که یا آن‌ها را نیاموخته‌اید، و یا این که اصلاً متوجه آن‌ها نشده‌اید.»

آرکاد در ادامه از انقلاب درونی خود می‌گوید و این که چگونه مشتاق آموختن راز و رمز ثروت بی‌حد و حساب شده است. او از لذت‌هایی می‌گوید که باعث می‌شده‌اند زندگی‌اش سرشار از رضایت خاطر باشد و این که چگونه ثروت، توانایی داشتن آن چیزها را بیش‌تر می‌کند. آرکاد می‌گوید ثروت، قدرت است و با آن بسیاری از کارها امکان‌پذیر می‌شود. او به این جای سخنش که می‌رسد، ادامه می‌دهد که یک روز تصمیم گرفته تا دیگر تماشاجی لذت بردن دیگران نباشد و به جای حسرت خوردن،



می‌رود و بخشی از ثروتش سهم‌الارث آرکاد می‌شود.

قدرت اراده چیزی نیست جز این که برای خود هدفی ثابت و غیر قابل تغییر قرار دهیم و بر خود واجب بشماریم که وظایفی را انجام دهیم.

داستان آرکاد که تمام می‌شود یکی از دوستانش می‌گوید: «پس شانس با تو یار بوده که القمیش تو را وارث خود کرده‌است.» آرکاد می‌گوید این تاثیر بخت و اقبال نیست؛ او از اراده خود می‌گوید و مصمم بودنش، و این که هدف روشن و مشخصی برای خود ترسیم کرده‌است.

آرکاد می‌گوید: «شانس وقت خود را با همه‌کس تلف نمی‌کند و تنها به سراغ آن‌هایی می‌رود که برای پذیرفتن او آمادگی داشته باشند.» یکی دیگر از حاضرین می‌گوید: «پس اراده داشتی؛ اراده‌ای نیرومند.» آرکاد در جواب او می‌گوید: «قدرت اراده چیزی نیست جز این که برای خود هدفی ثابت و غیر قابل تغییر قرار دهیم و بر خود واجب بشماریم که وظایفی را انجام دهیم.» آرکاد از تاثیر به پایان رساندن کارها می‌گوید و به دوستانش توصیه می‌کند برای خودشان وظیفه و هدف تعیین کنند و بدون موکول کردن به فردا، آن‌ها را به سرانجام برسانند.

آرکاد دوستانش را با چند نصیحت کوتاه، اما پرمغز بدرقه می‌کند:

هدف دشوار و غیرعملی برای خودتان در نظر نگیرید.

اندوخته‌های خود را با نهایت احتیاط سرمایه‌گذاری کنید، تا از میان نرود. با اشخاص عاقل و باتجربه مشورت کنید.

سود اندک اما مطمئن، خیلی بهتر از سود فراوان و همراه با مخاطره است.

تا در این جهان هستید از زندگی خود لذت ببرید.

خودتان را خسته نکنید.

خسیس نباشید.

از لذت‌های زندگی بهره ببرید.

دوستان آرکاد او را ترک می‌کنند و با خود تکرار می‌کنند: «بخشی از درآمد من متعلق به خودم است و باید آن را برای خود نگاه دارم.»

می‌شود. القمیش می‌گوید: «راه دولت‌مندی را هنگامی یافتیم که متوجه شدم بخشی از درآمد من متعلق به خودم است و باید آن را برای خود نگاه دارم؛ تو نیز چنین کن.» آرکاد متعجبانه می‌پرسد: «مگر همه درآمد من متعلق به خودم نیست و نمی‌توانم آن را برای خود نگاه دارم؟» القمیش می‌گوید: «ابتدا این گونه نیست؛» و توضیح می‌دهد که انسان برای زنده ماندن مجبور است بخشی از درآمدش را صرف مایحتاج زندگی‌اش بکند. القمیش از آرکاد می‌پرسد: «از درآمد ماه گذشته‌ات چه داری؟ از درآمد سال گذشته‌ات چیزی پس‌انداز کرده‌ای؟ تو به همه‌کس سهمی از درآمد خود داده‌ای، الا خودت! تو فقط برای دیگران زحمت می‌کشی.»

القمیش می‌گوید: «هر سکه طلا که پس‌انداز کنی، هم‌چون برده‌ای برای تو کار می‌کند؛ و هر سکه مسی که از این راه حاصل شود در حکم بچه‌او، و در عین حال برده جدید توست و آن هم می‌تواند برای تو کار کند. هیچ‌گاه نباید کم‌تر از یک‌دهم درآمدت را پس‌انداز کنی. فراموش نکن که درخت از یک دانه کوچک رشد می‌کند و ثروت نیز از منابع جزئی آغاز می‌شود. هرچه زودتر دانه‌ات را بکاری، زودتر از میوه درخت بهره‌خواهی برد؛ و هرچه به‌تر و بیش‌تر از آن مراقبت کنی، نتیجه حاصل مطلوب‌تر خواهد بود.»

القمیش این‌ها را گفته، لوحه‌اش را برمی‌دارد و آرکاد را ترک می‌کند.

پند و اندرز چیزی است که همیشه رایگان تمام می‌شود، اما باید مراقب باشی اندرزی را بگیری که دارای ارزش باشد. کسی که برای سرمایه‌گذاری به فرد بی‌تجربه‌ای مراجعه کند، باید اندوخته خود را از کف بدهد تا بفهمد که آن اندرز فاقد ارزش بوده است.

آرکاد به دوستانش می‌گوید: «ابتدا از هر ۱۰ سکه مسی، یک سکه را پس‌انداز می‌کردم. تحمل این قضیه سخت نبود و می‌شد با ۹ سکه هم زندگی کرد. پس از آن اندوخته اندکی داشتم و دائم وسوسه می‌شدم که خرجش کنم، اما بر این وسوسه غلبه کردم.» یک سال بعد القمیش دوباره به دیدار آرکاد می‌رود و از حال و روز او می‌پرسد. آرکاد می‌گوید که پس‌اندازش را به یک آجرپز سپرده تا از سرزمین دیگری برایش جواهرات کم‌یاب بخرد و سود فروش آن را تقسیم کنند. القمیش پربشام می‌شود و با عصبانیت می‌گوید: «کسی که آگاه نیست، باید پند بگیرد؛ اما تو چرا دوباره جواهر به یک آجرپز اعتماد کرده‌ای؟ برای آگاه شدن از هر موضوع باید به متخصص آن رجوع کرد.»

خلاصه این که جواهرات تقلبی بوده‌اند و پس‌انداز آرکاد از بین می‌رود. اما او درس مهمی فرامی‌گیرد. باز یک سال می‌گذرد و القمیش به آرکاد سر می‌زند. این‌بار آرکاد می‌گوید که سرمایه‌اش را در اختیار یک متخصص قرار داده تا برنز بخرد و او را در سودش شریک کند. القمیش او را تحسین کرده، و سپس می‌پرسد: «با سود آن چه می‌خواهی بکنی؟» آرکاد می‌گوید که در فکر یک میهمانی است. القمیش می‌گوید: «تو می‌خواهی بچه‌های اندوخته خود را بخوری، پس چگونه انتظار داری که آن‌ها برای تو کار کنند؟ اول باید لشکری از طلا آماده کنی، پس از آن به فکر ضیافت‌های بزرگ باشی؛ تا بعد متاسف نشوی.»

این‌بار القمیش با دو سال تاخیر نزد آرکاد می‌رود. آرکاد می‌گوید: «هنوز به آرزویم نرسیده‌ام، اما ثروت زیادی اندوخته‌ام. و یاد گرفته‌ام تنها در صورتی به آجرپز مراجعه کنم که بخواهم از فن آجرپزی مطلع شوم!»

القمیش می‌گوید: «آرکاد، تو درس‌های خود را به خوبی فرا گرفته‌ای. ابتدا آموختی که با مبلغی کم‌تر از درآمد خود زندگی کنی. سپس آموختی که راهنمایی را از کسانی بگیری که صاحب علم و تجربه و تخصص باشند. و در نهایت این نکته را آموختی که سکه‌های طلا را به خدمت خود بگیری.

تو راه به دست آوردن پول را آموخته‌ای و می‌دانی که چگونه باید ثروت را نگه داشت و از آن استفاده کرد.»

القمیش سپس آرکاد را مسئول قسمتی از دارایی خود در شهری دیگر می‌کند. آرکاد آموخته‌هایش را آن‌جا به کار گرفته و بر ثروت او می‌افزاید. در نهایت القمیش از دنیا

پول های بر باد رفته



ولخرج ها چگونه می توانند پس انداز کنند؟

پس انداز نیاز بود، مشکلاتی بزرگ تر از ولخرجی های امروز ایجاد می شوند. با همه این ها پس انداز برای آدم های ولخرج کار سختی است؛ چون آن ها عادت ندارند پولشان را در جیبشان نگه دارند. برای همین، روش هایی برای پس انداز کردن مخصوص آن ها وجود دارد تا بتوانند کنترل بیشتری روی خودشان و پولشان پیدا کنند. اگر مایلید با این روش ها آشنا شوید، کد QR این مطلب را اسکن کنید تا وارد سایت علف خرس شده و ویدیوی مرتبط را ببینید.

پول زیاد خوب است؛ اما ممکن است موجب عادت های مالی بدی مثل ولخرجی شود. آدم های ولخرج نمی توانند پس انداز کنند و به جای آن انباری از کالاهای مختلف درست می کنند، یا می توانند فهرستی بی پایان از رستوران هایی که رفته اند بنویسند. به هر حال، اگر ولخرج باشید، روش ویژه ولخرجی خودتان را پیدا خواهید کرد. خرج کردن بی حساب و کتاب به زودی می تواند هر کسی را به مشکلات مالی دچار کند، اگر همین امروز نه، در آینده که به





آنچه افراد را به موفقیت مالی می‌رساند، آگاهی، دانش و مجموعه‌ای از مهارت‌های مالی است.



شروع فعالیت از سال ۱۳۹۶



آموزش و فرهنگ سازی در زمینه سواد مالی

خواندنی‌های علف خرس



قلک

سواد مالی کودکان؛ آموزش و تربیت مالی کودکان



ورود آقایان ممنوع

سواد مالی زنان؛ آموزش مهارت‌های موفقیت مالی و توانمندسازی



باشگاه موفقیت

روانشناسی موفقیت مالی و آشنایی با عادات ثروت ساز

دودوتا چهارتای زندگی

آموزش مهارت‌های مدیریت مالی شخص
• بودجه‌بندی و مدیریت هزینه‌ها،
• پس‌انداز و سرمایه‌گذاری،
• مدیریت بدهی،
• برنامه ریزی برای بازنشستگی

پشت پرده خرید

روان‌شناسی خرید و تکنیک‌های خرید هوشمندانه

دانستی‌ها

خواندنی‌های جذاب مالی با چاشنی آموزش



ارتقای سطح سواد و دانش مالی افراد جهت:

۳. در نتیجه رسیدن به موفقیت و رفاه مالی

۲. مدیریت بهتر پول

۱. برنامه‌ریزی و گرفتن تصمیمات مالی موثر



ثبت نام در سایت

عضویت ویژه

www.alafkhers.com

شبکه‌های اجتماعی



نشریه راهنمای سرمایه‌گذاری



از کجا شروع کنیم؟




ALAFKHERS
www.alafkhers.com

موسسه فرهنگی دیجیتال
راهنمای اندیشه هدفمند (راه)
شماره ثبت ۳۹۲۶۵

پول روی درخت دانش می‌روید